



گاهنامه فرهنگی اجتماعی حورا
سال دوم - شماره پنجم - شهریور ۱۴۰۰
دانشگاه علوم پزشکی اراک

روزهای ماتم

حسرت؛ خوردنی یا دور ریختنی؟!

حجاب تحریف شده، عفاف فراموش شده

بحرانی.
از جنس کاهش
از دواج!



مصاحبه با سرکار خانم رضایی
مسئول نهاد رهبری/ ازدواج دانشجویی



فهرست مطالب

۶	سیرتاریخی حضور زن در اجتماع
۸	فمینیسم، چاله یا چاره؟! ..
۱۱	آن ۲۲ نفر ..
۱۴	بحرانی از جنس کاهش ازدواج ..
۱۶	روزهای ماتم ...
۱۸	حجاب تحریف شده، عفاف فراموش شده ..
۲۰	مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟! ..
۲۲	زن بودن در دنیای مردانه ..
۲۴	ازدواج دانشجویی (مصاحبه با خانم رضایی) ..
۲۶	جزئی نگری و کلی نگری ، انتخاب یا انتساب؟! ..
۲۷	حسرت؛ خوردنی یا دور ریختنی؟! ..
۲۸	سرتان به دور از سرطان ..
۳۰	خاطرات سفیر ..
۳۱	wonder ..

گاهنامه فرهنگی اجتماعی حورا
سال دوم_ شماره پنجم_ شهریور ۱۴۰۰

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: زهرا عیوض
سردبیر: فاطمه اعتمادی
ویراستار: مهسا قادری
طراح جلد: آرزو جودکی
صفحه آرا: مهدیه چاهکی

 [@mahdiyeh_ch79](https://t.me/mahdiyeh_ch79)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): فاطمه اعتمادی، مریم اردویی، زهرا سادات توفیقی، آرزو جودکی، مهدیه چاهکی، فاطمه رحمانی، ملیکا رضائی، زهرا سادات سجادی، زهرا عیوض، مهسا قادری، پریسا قلعه نوئی، حدیث محسنی، طهورا ملایحی

راه های ارتباطی:
تلگرام:

 [@jadhora](https://t.me/jadhora)

 [@jadhora_aums](https://www.instagram.com/jadhora_aums)

 [@hora_aums](https://t.me/hora_aums)

اینستاگرام:

ارتباط با ادمین در تلگرام:

تاریخی



سیرتاریخی حضور زن در اجتماع
فمینیسم، چاله یا چاره؟!
آن ۲۲ نفر

اجتماعی



بحرانی از جنس کاهش ازدواج
روزهای ماتم ...
حجاب تحریف شده، عفاف فراموش شده
مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟!
زن بودن در دنیای مردانه
ازدواج دانشجویی (مصاحبه با خانم رضایی)



سیر تاریخی حضور زن در اجتماع

« نویسنده: زهرا عیوض

از گذشته‌های دور تا به اکنون، زنان در عرصه‌های مختلف و زمینه‌های کار و تولید، پابه‌پای مردان به تلاش پرداختند و جسارت و فداکاری خود را به نمایش گذاشتند. آنان از همان ابتدا که کارهای خانه و پرورش فرزندان از شاخصه‌های فعالیت یک زن بود، وارد صحنه‌ی زندگی اجتماعی شدند. با پیشرفت جامعه در عرصه‌های مختلف، آن‌ها هم خود را با شرایط تطبیق دادند، با صلابت و عزمی راسخ، پیش آمدند، هر جا نیاز به ماندن در خانه بود، ماندند و از ارزش‌های خانه و خانواده دفاع کردند و تربیت فرزندان و نقش بارز همسررداری خود را آزمودند، هر جا نیاز به حمایت از کار و تولید در خارج از منزل برای کمک به خانه و جامعه بود، در کنار مردان قد علم کردند، هر زمان که جامعه با خطر دشمن و تجاوز به جان و مال آنان روبرو شد، در کنار مردان صحنه‌هایی سرشار از دلیری و رشادت آفریدند. در حوادث تاریخی فراوان که بر کشور ما گذشت، زنان هم با حضور در میدان‌های سیاسی و مبارزاتی و راهپیمایی‌ها، شعارهایی علیه رژیم‌های منحوس دوران خود سر دادند. حتی گاهی ماندن در خانه، نوعی مبارزه و سرپیچی از فرمان حکام بود که تعجب همگان را به خود جلب نمود. برای پرداختن به فعالیت‌های زنان در طول تاریخ، می‌توان به سیر تاریخی از دوران قاجار تا به امروز اشاره کرد:

نقش سیاسی اجتماعی زنان در انقلاب مشروطه

مشروطه، تنها محصول کار مردان نبود؛ زنان نیز به شکل‌های مختلف در آن شرکت داشتند و توده زنان مسلمان پیش قراول، حرکت‌های سیاسی ضد استبدادی و استعماری در این دوره را بر عهده داشتند. در واقع انقلاب مشروطیت از دیگر عواملی بود که در آوردن زنان به صحنه‌ی اجتماع موثر واقع شد. در این دوره به دلیل مشکلات اجتماعی، فقر، کمبود نان، گرانی و… زنانی که به عنوان گرداننده چرخ خانه، توان تحمل کمبودها و گرسنگی فرزندان خود را نداشتند، با کوچک‌ترین ندایی به خیابان‌ها ریختند و حق از دست رفته خود و خانواده‌شان را از مسئولین حکومتی طلب می‌کردند. همین زنان از دولت مشروطه در قالب مشارکت مالی حمایت کردند؛ آنان با تحویل زیورآلات خود به دولت، مانع قرض گرفتن از بیگانگان شدند. آن‌ها همچنین نقش بسزایی در تأسیس بانک ملی داشتند.

در جریان به توپ بستن مجلس، زنان از خود جسارت بسیار نشان دادند. در جریان اولیاتوم نیز بیکار ننشستند؛ در تظاهراتی که توسط انجمن مخدرات وطن، جلوی مجلس برپا شد، هزاران زن چادری در حالی که کفن سفید بر گردن انداخته بودند، حضور پیدا کردند. آن‌ها به‌ترتیب بر منبر می‌رفتند و با سخنرانی پرشورشان از مشروطیت دفاع کرده و بر استقلال کشور و عدالت اجتماعی تأکید میکردند.

البته این مجاهدت‌ها تنها در تهران نبود، بلکه در برخی از شهرها نیز گزارشاتی از رشادت‌های زنان آورده شده است.

علاوه بر آن بارها زنان در مخالفت با استعمارگران، به تحریم کالاهای خارجی روی آوردند و چون بیشتر زنان، مسئول خرید و تعیین کننده نوع مصرف منزل‌اند، تحریم کالا از سوی آنها به منزله‌ی کاهش فروش کالاهای خارجی در سطح کشور شد و توانست زیان‌های فراوانی بر کشورهای بیگانه‌ی صادرکننده کالا وارد کند(۱).

در دوران پهلوی نیز ما همچنان شاهد حضور اجتماعی و سیاسی زنان هستیم:

در زمان رضاشاه، زنان مسلمان به دلیل کشف حجاب و استبداد حکومت، از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تا حدود زیادی محروم شدند؛ اما با روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی، آزادی سیاسی اندکی در کشور پدید آمد. یکی از نتایج آن افزایش سهم مشارکت توده زنان بود که می‌توان به قیام‌های ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مبارزات فرهنگی، بازگشت حجاب و… اشاره کرد.

در عصر پهلوی، زنانی که بر اثر گرایش‌های دینی و انقلابی به زندان افتادند، کم نبودند. آنان در تظاهرات خیابانی، کودکان خردسال خود را به سینه می‌فشردند و بدون ترس از تانک، توپ و مسلسل به میدان مبارزه می‌آمدند و حتی جلسات سیاسی برپا می‌کردند. از این رو نقش زنان در نهضت امام خمینی بسیار ارزنده بود و همانگونه که امام فرمودند:«زنان در این نهضت پیش قدم بودند».

در واقع مهم‌ترین دلیل حضور پیوسته و همه جانبه‌ی زنان، مربوط به تحولی بود که اندیشه‌های امام در آنان پدید آورد.

امام درباره‌ی زنان و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی نگرشی جدید عرضه کرد: «**زن مظهر تحقق آمال بشر است و از دامان او مرد به معراج می رود.**

از این رو انسان ساز است و اگر زنان انسان ساز از جامعه گرفته شوند، جامعه با شکست و انحطاط مواجه می‌شود.»

نگرش الهی امام باعث شد تا قشر جدیدی از زنان در عرصه‌ی سیاست و اجتماع حضور پیدا کنند و با وفاداری به ارزش‌های مذهبی و الگوبرداری از حضرت فاطمه و حضرت زینب-سلام الله علیهما-، خود را از اجتماع کنار نکشند.

نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن مشارکت در راهپیمایی، بزرگ‌ترین جلوه‌ی حضور زنان ایرانی مسلمان در مخالفت با رژیم پهلوی بود. زنان به صورت گسترده در تظاهرات خیابانی سال‌های ۵۵ – ۵۷ مشارکت داشتند. فعالیت آنان شکل‌های متنوعی داشت؛ برخی تراکت توزیع می‌کردند، برخی سنگرسازی می‌کردند و حتی برخی، به ویژه در واپسین روزهای حیات رژیم پهلوی، اسلحه به دست می‌گرفتند و به مبارزه می‌پرداختند. زنان علاوه بر حضور مستقیم، در تشویق و تحریک مردان برای پیوستن به روند بیزاری نقش مؤثری داشتند. امام خمینی: «آمدن شما خانم‌ها به خیابان‌ها و میدان مبارزه موجب این شد که مردها هم قدرت پیدا کنند، تقویت بشوند.» زنان در حضور حماسی خود در سال‌های انقلاب به نفی در اندیشه‌ای پرداختند که فعالیت سیاسی را برای زنان حرام می‌دانست و او را زیبا و لوکس می‌خواست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوبت آن رسید که زنان خود را نشان دهند، و نقش های جدیدی ایفا کنند.

نقش زنان در دفاع مقدس

زنان در جبهه‌های جنگ ایران و عراق: در این عکس، یک گروه از زنان بسیجی در حال کمک به یک زخمی‌دیده در جبهه‌ی جنگ هستند. این عکس در روزنامه‌ی «ایران» در سال ۱۳۵۹ منتشر شد.

زنان در جبهه‌های جنگ ایران و عراق: در این عکس، یک گروه از زنان بسیجی در حال کمک به یک زخمی‌دیده در جبهه‌ی جنگ هستند. این عکس در روزنامه‌ی «ایران» در سال ۱۳۵۹ منتشر شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زنان هنوز نیاסوده و خستگی مبارزه‌ی طولانی علیه رژیم پهلوی را از تن بیرون نکرده بودند که با شروع جنگ تحمیلی در دفاع مقدس بار دیگر افتخار آفریدند.

در دوران جنگ تحمیلی، زنان علاوه بر اینکه با افتخار، فرزندان رشید دست‌آموز خود را به میدان حق علیه باطل می‌فرستادند، با نقش اندک خود در صحنه رزم و نبرد، تأثیر عمیقی بر روحیه رزمندگان داشتند.

جلوه‌های دیگر همراهی خواهران، همسران، مادران مسلمان ایرانی در این هشت سال دفاع مقدس را باید در تهیه و تدارک اقلام مورد نیاز رزمندگان و سربازان دید. زنانی که با حمایت‌های مادی و معنوی در جبهه‌های جنوب غرب، از جان و مال خود مایه گذاشتند و صحنه‌های به یاد ماندنی خلق کردند.

پس از جنگ این زنان بودند که از جانبازان، بیماران شیمیایی و… پرستاری کردند یا در انتظار خبری از فرزند و همسر خود سال‌ها به انتظار نشستند.

زنان در جبهه‌های جنگ ایران و عراق: در این عکس، یک گروه از زنان بسیجی در حال کمک به یک زخمی‌دیده در جبهه‌ی جنگ هستند. این عکس در روزنامه‌ی «ایران» در سال ۱۳۵۹ منتشر شد.

اما امروزه زنان نیز در عرصه‌های سیاسی-فرهنگی-اجتماعی، با بالا بردن سطح علم و دانش خود گاهی از مردان هم فراتر رفته‌اند. در مجامع گوناگون بین الملل صاحب کرسی و جایگاه بوده و در موضوعات گوناگون علمی-پژوهشی دارای دستاوردهای بارزش هستند.

زنان در جبهه‌های جنگ ایران و عراق: در این عکس، یک گروه از زنان بسیجی در حال کمک به یک زخمی‌دیده در جبهه‌ی جنگ هستند. این عکس در روزنامه‌ی «ایران» در سال ۱۳۵۹ منتشر شد.

با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، بخش بزرگی از زنان ایرانی همچنان با حفظ ارزش‌ها و حدود اسلامی، در صحنه اجتماع حاضرند. هر چند که دور شدن از سال‌های نخستین انقلاب اسلامی، فاصله نسل جدید از نسل‌های قدیمی‌تر، تهاجم و شبیخون فرهنگی و…، حضور مطلوب و سازگار با آموزه‌های اسلامی را اندکی تحت تأثیر قرار داده است.

یکی از راه های جبران و رفع اشکالاتی که وجود دارد، حضور فعال‌تر زنان متشرع و متدین در صحنه است.

برای خدمت به انقلاب اسلامی تنها حضور زنان کافی نیست؛ حضور آنان بدون پوشش اسلامی به پاسداری از این انقلاب مدد نمی‌رساند. برای ترویج و تبلیغ ارزش‌های اسلامی باید نشان داد که حجاب، مانع حضور سیاسی-اجتماعی نیست و علاوه بر آن باید مزایای حجاب برای نگهداری از ارکان خانواده، تربیت اجتماعی و… را بیشتر آشکار کرد.

ضرورت حضور سیاسی-اجتماعی زنان مسلمان، زمانی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم بقای انقلاب اسلامی جز با همکاری و همیاری مردان و زنان این مرز و بوم میسر نیست.

زنان در جبهه‌های جنگ ایران و عراق: در این عکس، یک گروه از زنان بسیجی در حال کمک به یک زخمی‌دیده در جبهه‌ی جنگ هستند. این عکس در روزنامه‌ی «ایران» در سال ۱۳۵۹ منتشر شد.

پ.ن(۱): البته مشارکت زنان در انقلاب مشروطیت بسیار گسترده‌تر از آن است که در این مختصر بگنجد…



فمینیسم:

چاله یا چاره؟! (۱)

« نویسنده: آرزو جودکی

در این شماره از نشریه‌ی حورا قرار است به یک مقوله‌ی مهم و فراگیر بپردازیم؛ فمینیسم!

خیلی از مخاطبین این مطلب با این ایدئولوژی غریبه نیستند، چرا که فعالیت‌های گسترده‌ی طرفداران این مکتب، علی‌الخصوص بعد از افزایش گستردگی فضای مجازی، مجال ظهور و نفوذ هرچه بیشتر را به فمینیسم داده است.

ما قصد داریم در این مطلب به ذکر چند مورد بپردازیم:

تعریف فمینیسم

فمینیسم چطور پدید آمده است؟

هدف فمینیسم چیست؟

فمینیسم اسلامی چیست ؟

فمینیسم اسلامی یا دفاع از حقوق زنان؟ این دو چه تفاوتی باهم دارند و کدام یک با آموزه‌های دینی و فرهنگ ایرانی اسلامی هم‌خوانی دارد؟

تعریف فمینیسم

هرکدام از ما به محض اینکه این لغت را بشنویم، لشکری از بانوان گرز و سپر به دست در ذهنمان نقش می‌بندد که کمر همت بسته‌اند تا حق و حقوق از دست رفته‌ای را پس بگیرند که طی سالیان دراز جنس مذکر از ایشان غصب کرده است؛ اما تعریف دقیق‌تر فمینیسم عبارت است از: «نظریه‌ای که معتقد است زنان به سبب زن بودن بر پایه‌ی جنس، مورد ستم یا در موقعیت نابرابر قرار گرفته‌اند.»

پیشینه‌ی فمینیسم

هدف از این مطلب بحث درخصوص پیشینه‌ی فمینیسم نیست، اما بطور اجمالی می‌توان قرن هجدهم را مبدأ پیدایش فمینیسم دانست؛ به طوری‌که در این زمان، جریانی از بحث‌های فلسفی با هدف آزادی زنان کم‌کم قوت گرفت و در اواخر قرن نوزدهم واژه فمینیسم پدید آمد و در کتاب‌ها به کار گرفته شد. بعد از آن فمینیسم در قالب امواج سه‌گانه معرفی شد:

۱.تحولات معرفتی، فلسفی و کلامی

۲.تحولات اقتصادی

۳.تحولات اجتماعی و سیاسی

در **دیدگاه اول** نگاه به شخصیت انسانی دچار تحول شد و آموزه‌های کلیسا در خصوص حقوق انسان مورد سؤال قرار گرفت. این انسانِ جدید به مفاهیم کلیسا بی‌توجه شد. بنابراین، پشت کردن به مفاهیم کلیسایی، از جمله پلیدی ذاتی انسان، گناه اولیه، مقصر بودن حوا به منزله‌ی یک زن برای رانده شدنِ نماد مذکر (یعنی آدم) از بهشت و اهمیت و استقلال یافتن توان عقلانی بشر برای سامان دادن به زندگی، از تحولات معرفتی، فلسفی و کلامی بود. زنانی بودند که باور داشتند ذهن، معرفت و خرد، جنسیت ندارد؛ بر همین اساس خواستار آن شدند که از نظر عقلانی موجوداتی برابر با مردان ارزیابی شوند.

در **دیدگاه دوم** ظهور انقلاب صنعتی در اروپا و به‌جود آمدن برخی مشاغل برای زنان از جمله کار در صنایع نساجی، مشاغل خدماتی، تایپ و... موج دیگری در تغییر جایگاه زن در جامعه پدید آمد.

و اما در **موج سوم**، مهم‌ترین دستاورد مکتب فمینیسم داشتن حق رای و به رسمیت شناخته‌شدن زن در تعیین آینده‌ی سیاسی و اجتماعی کشورش بود.

تا اینجا‌ی مطلب شاید به نظر برسد که این اقدامات نه تنها مضر نبودند، بلکه باعث شدند جنس زن به عنوان انسانی هم رده و برابر با جنس مرد معرفی شود؛ اما آنچه در حال حاضر برای ما اهمیت دارد، فعالیت‌ها و اهداف فمینیسم است. بیایید باهم به بررسی برخی اهداف و قوانین این مکتب بپردازیم تا بیشتر با این گرایش آشنا شویم:

مهم‌ترین اصول این جریان:

–دست کشیدن از افکار مقدس که متون وحی و میراث دینی، آن‌ها را بیان می‌کنند.

–دست کشیدن از زنانگی؛ زیرا زن بودن سبب ضعف زن و استیلا‌ی مرد بر اوست. زنانگی به ازدواج، ازدواج به مادری و مادر بودن به تشکیل خانواده منجر می‌شود که در همه‌ی این مراحل، زن طرف ضعیف و مرد طرف چیره است.

چگونگی دست کشیدن از زنانگی در تفکر این جریان:

این امر با برخی اقدامات محقق می‌شود:

الف. تغییر نظام خانوادگی که مرد سالارانه بوده و زن در آن مقهور است، با نابود کردن این مفهوم از خانواده.

ب. حق آزادی زن در سقط جنین بنابر خواسته وی و تسهیل این راه.

ج. هم‌جنس بازی که به زن این آزادی را می‌دهد تا بی‌نیاز از مرد در مسائل جنسی، تمایلات خویش را ارضا کند.

د. تدوین یک نظریه‌ی فمینیستی برای تحقق مساوات بین دو جنس با جدا کردن روانشناسی و جامعه‌شناسی سنتی بین زن و مرد.

–آزادی زن در بارداری، سقط جنین، زایمان و لقاح مصنوعی. چرا که حاملگی و زایمان دو کار ظالمانه در حق زن است که باید زن از آن دو آزاد شود.

–لغو نقش زن در تربیت فرزندان و انجام امور منزل و برپایی مراکز تربیتی کودکان در جامعه و نه در منزل.

تا اینجا‌ی کار شمای مخاطب از هر جنس که هستید، آیا تساوی می‌بینید؟ آیا به نظر نمی‌رسد تدوین کننده‌های این قوانین به‌جای اینکه دنبال تساوی حقوق زن و مرد باشند، بیشتر در حال عقده‌گشایی به دنبال ظلم غیرقابل انکار در حق زنان در طول تاریخ و ایجاد برتری برای جنس زن هستند؟

متأسفانه فمینیست‌ها با ترویج روابط آزاد و هم‌زیستی مشترکِ هم‌جنس‌گرایی، موافقت با پدیده‌ی پورنوگرافی و به تعبیر خودشان انقلاب جنسی، اثرات مخربی را در کارکرد خانواده ایجاد کرده و متأسفانه باید گفت موجبات افزایش آمار طلاق در روابط زوجین را فراهم آورده‌اند. در زمینه‌ی کارکرد تولیدمثل و تداوم حیات خانواده، استفاده از تکنولوژی‌های جدید برای تولیدمثل مصنوعی به جای تولیدمثل طبیعی، ترویج و صدور جواز سقط جنین، ترویج و تبلیغ زنان به اشتغال، با رویکرد: فرزند کمتر، زندگی بهتر و در نهایت ترویج و رسمیت بخشی به پدیده‌ی لیبرالیسم جنسی (آزادی جنسی مشابه آنچه در جوامع غربی مشهود است)، در جنگ با استحکام خانواده‌ها صفحه‌آرایی کرده‌اند.

این‌ها برجسته ترین مطالبی بود که می‌توانستیم در قالب بایدها و نبایدهایی که یک فمینیست به آن‌ها معتقد است بپردازیم. گرچه این تفکر متأسفانه زیرشاخه‌های زیادی دارد و هرکدام از این زیرشاخه‌ها دارای تفاوت‌هایی در ایده‌پردازی هستند اما به طور کلی چیزی که عاید فمینیست‌ها و بطور کلی جامعه می‌شود، نتایجی مغایر با فطرت زن و بنای مقدس خانواده است.

فمینیسم اسلامی–ایرانی چیست؟

به طور کلی در طول تاریخ اولین حضور شفاف زنان در جامعه‌ی ایرانی را می‌توان نهضت تحریم تنباکو در دوران مشروطه دانست که با شورش زنان به رهبری «زینب پاشا» رخ داد. بعد از دوران مشروطه یکسری اتفاقات و رویدادهایی را میتوان از علل روشن تحول تفکر دختر و زن ایرانی دانست؛ از قبیل:

۱.اعزام دانشجو به خارج و انتقال اعتقادات غربی و علی‌الخصوص گرایشات زن‌سالاری به ایران

۲.ظهور رهبران زن مدافع حقوق بانوان و راه‌اندازی نشریات مختلف که بیشتر ماهیت چپ داشتند

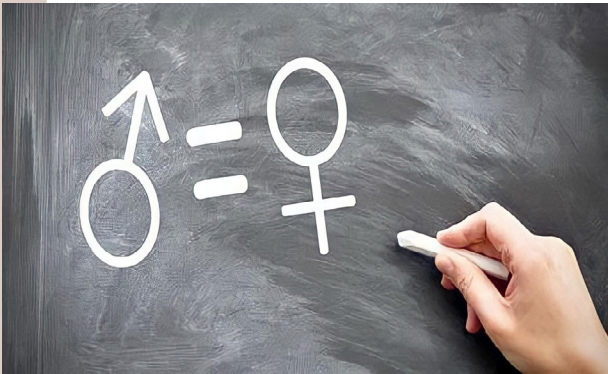
۳.تأسیس مدارس دخترانه‌ی جدید که بیشتر این مدارس توسط معلمان دارای گرایش‌های

غیراسلامی یا روشن‌فکری تأسیس می‌شد.

در حال حاضر (بعد از انقلاب اسلامی) دو نوع جریان فمینیست ایرانی را می‌توان به رسمیت شمرد:

الف) فمینیسم ایرانی سکولار: سابقه‌ی این گروه به سال‌های آغازین انقلاب اسلامی

و مهاجرتشان به خارج از کشور برمی‌گردد. برخی از آنان از طرفداران سلطنت و برخی دیگر از



مخالفان حکومت بودند. در اوایل دهه‌ی شصت، افرادی از گروه‌های چپ نیز به آن‌ها پیوسته و به مقابله با انقلاب پرداختند. در آغاز، محور مبارزه بیشتر سیاسی بود، اما بعدها با سیاست‌گذاری غرب به این نتیجه رسیدند که مبارزه فرهنگی با محوریت تزلزل خانواده و طرح الگویی جدید از روابط زن و مرد، شیوه‌ای مناسب‌تر برای مبارزه با اندیشه‌های اسلامی انقلاب نوین است.

ب) فمینیسم اسلامی:

فمینیسم اسلامی به چند گروه تقسیم می‌شود:

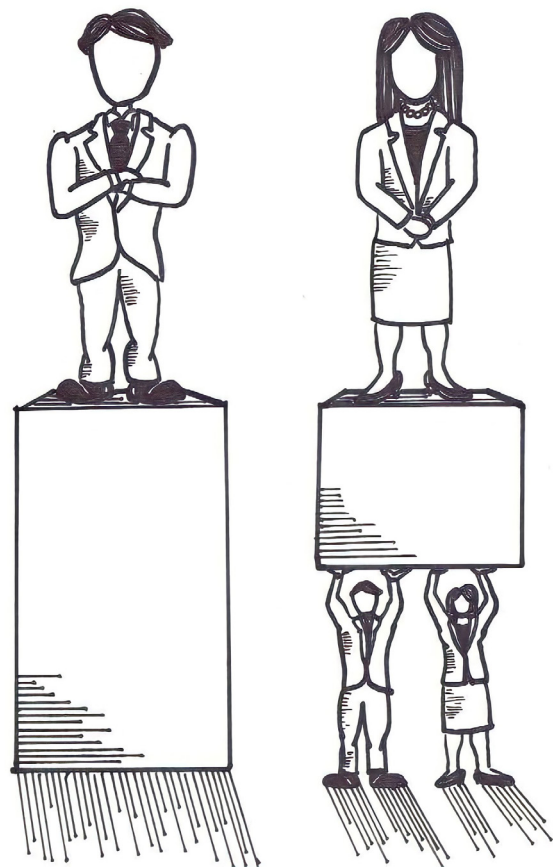
گروه اول: گروهی که معتقد به اسلام و مبانی فکری آن هستند، اما معتقدند که باید منابع دینی را مورد بازخوانی مجدد قرار داد. گاهی نیز برای دستیابی به مقصود خود به تفسیر و تأویل آیات قرآن دست می‌زنند. آن‌ها خواهان دگرگونی در قوانین مربوط به ارث‌بری، دیه، حق شهادت در دادگاه، حق طلاق و نیز استفاده‌ی برابر از امتیازهای اجتماعی مانند حضور در پست‌های سازمانی و مدیریتی هستند.

گروه دوم: این گروه اصلا اعتقادی به مبانی اسلامی ندارند و صرفا چون بنا بر تجربه دریافته‌اند وجود پوشش اسلامی به ایشان مجال ظهور و بروز بیشتری در یک جامعه‌ی اسلامی را خواهد داد، تحت لوای فمینیسم اسلامی به فعالیت می‌پردازند. «حامد شهیدیان» که خود فمینیست سکولار خارج از کشور است، در معرفی این طیف بر همین رویکرد تاکتیکی اشاره کرده و می‌نویسد:

«گروه دوم، نویسندگانی هستند که الزاما اعتقادی به اسلام ندارند، اما برای نشر عقاید خود ناچار به نگارش در محدوده‌ی اصول اسلامی و مقررات حاکم‌اند. آن‌ها معتقدند برابری زن و مرد یک اصل پذیرفته شده است و اگر اسلام با آن مخالف است، آن‌چه باید تغییر کند اسلام است! (البته نوع برابری که آن‌ها برای زن و مرد تعریف می‌کنند و تساوی حقیقی و مطابق فطرت انسان بسیار با هم متفاوت‌اند.)

با ذکر تمام این مطالب، این سؤال در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که فمینیسم چه ایرانی باشد چه غربی، چه خود را به اسم اسلام بچسباند چه نه، یک مکتب پوچ است، اما در این میان و باوجود ظلم و تبعیض آشکاری که علیه زنان در همه‌جای جهان و به تبع در ایران دیده می‌شود، راه حل چیست؟ آیا واقعا اسلام یک دین زن‌ستیز یا به تعبیر دیگر مرد سالار است؟ آیا قوانین اسلام حامی زن است یا دشمن زن؟ برای پاسخ به این سوالات می‌توانیم تفکری به نام دفاع از حقوق زن در پرتو آموزه‌های اسلام به جامعه معرفی کنیم.

ادامه دارد...



آن ۲۲ نفر

(روایت ۲۲ بانوی رزمنده در لشکر شهید محمد جهان آرا)

« نویسنده: حدیثه محسنی

تاریخ ایران، همواره آیین‌ه تمام‌نمای حضور جسورانه زنانی بوده که دوشادوش مردان رزمنده، از کیان این سرزمین و اهداف آن پاسداری می‌کردند. بانوانی که شاید نام عده‌ای را بیشتر و عده‌ای را کم‌تر شنیده باشیم. نمونه کوچکی از این حضور تأثیرگذار، هشت سال دفاع مقدس است. زنانی که در این هشت سال مجموعه‌ای از ایثار و شجاعت و ایمان را به نمایش گذاشتند بدون اینکه نامی از آن‌ها زینت بخش خیابان‌ها شود.

ماجرای ۲۲ زن تحت فرماندهی شهید جهان آرا از زبان خواهر شهید محمد جهان آرا، مژده امباشی (از بانوان مدافع خرمشهر) و شهلا طالب زاده (از نیروهای شهید جهان آرا) از جمله زنان خرمشهری که سه تن از این ۲۲ نفر بودند، نمونه‌ی زیبا و دلنشینی از حضور بانوان در دفاع مقدس را نشان می‌دهد.

متن پیش رو مشروح نشست این سه بانوی خرمشهری در «دفاع پرس» است:

– آن روزها سپاه تازه تشکیل شده بود. به دست آوردن جایگاه اجتماعی برای هر نهاد تازه تأسیس نیز نیازمند گذر زمان است؛ شهید جهان آرا به عنوان اولین فرمانده سپاه خرمشهر چگونه با مردم ارتباط برقرار می‌کرد؟

امباشی: شهید جهان آرا معتقد بود در کنار کار نظامی باید کار فرهنگی هم انجام بدهیم.

شخصی بود به نام آقای صنیعی که از بچه‌های دانشگاه تهران بود. شهید جهان آرا از او خواسته بود که به خرمشهر بیاید و در آنجا فعالیت‌های فرهنگی انجام دهد. ما و اعضای سپاه خرمشهر همراه با گروهی که از تهران آمده بودند کارهای فرهنگی انجام می‌دادیم. به روستاها می‌رفتیم و با کتاب‌هایی که از تهران ارسال شده بود کتابخانه تشکیل دادیم و کلاس‌های نهضت سواد آموزی و آموزش قرآن را برپا کردیم.

شهید جهان آرا اعتقاد داشت که به روستاها برویم و با مردم رابطه صمیمانه برقرار کنیم، به خصوص روستاهایی که بسیار آسیب پذیر بودند. برخی روستاها دقیقا در مرز بودند و به عراق رفت و آمد داشتند و عراقی‌ها از دختران و فرزندان آن‌ها برای کارهای ضد انقلابی و ستون پنجمی استفاده

می‌کردند.

ما آمدیم در پاسگاه مومنی که دقیقا مرز بین ایران و عراق بود و در آنجا کارهای فرهنگی را آغاز کردیم و علاوه بر آنجا چند روستای دیگر را نیز تحت پوشش قرار دادیم. در کنار کارهای فرهنگی، فعالیت‌های نظامی و عمرانی مانند ساخت حمام هم انجام می‌دادیم.

– آغاز جنگ برای شما چگونه رقم خورد؟

طالب زاده: تا دو سه روز اول جنگ همه‌ی ما بهت زده بودیم. پذیرش این موضوع برای ما سخت و باورنکردنی بود. نمی‌دانستیم چه اتفاقی افتاده است. تحرکاتی را در مرز دیده بودیم ولی اصلا باور نمی‌کردیم که یک کشور می‌خواهد به کشور ما حمله کند.

هم‌زمان با آغاز جنگ، دوره‌ی آموزشی ما تمام شد. همان موقع رادیو اعلام کرد خاهرانی که در سپاه ذخیره هستند و دوره دیده‌اند، خودشان را معرفی کنند. یکی از دوستانم با ماشین به دنبالم آمد و گفت باید کارت داشته باشیم. چون ماجرای خلق عرب هم اتفاق افتاده بود و ستون پنجمی هم زیاد بود، بنابراین برای شناسایی باید حتما کارت می‌داشتیم. همان موقع برای نفرت کارت شناسایی صادر شد و فردای آن روز، عراق شروع به بمباران خرمشهر کرد.

من همان روز از خانه رفتم و دیگر به خانه برگشتم و حدود ۴ ماه خانواده‌ام را ندیدم.

ما به مسجد امام صادق آمدیم و اسلحه‌ها را توزیع کردیم. بعد از آن برای کمک به مجروحین به بیمارستان‌ها رفتیم. صحنه های دردناکی در آنجا دیده می‌شد.

– ۲۲ نفر از بانوان خرمشهر در کسوت نیروهای شهید جهان آرا ساماندهی شده بودند. فعالیت آن‌ها به چه صورت بود و چرا با وجود اینکه مردان نیز در خرمشهر حضور داشتند، شهید، بخشی از فعالیت‌ها را به زنان سپرد؟

طالب زاده: وقتی در بسیج ۲۰ میلیونی ثبت نام کردم و دوره‌ها را گذراندیم، از بسیج خواستند که نیروهای ذخیره را ساماندهی کند. ما نیز در حالی که به مدرسه می‌رفتیم در آن گروه‌ها ثبت نام کردیم و به نوعی جزء اولین





بودیم. ۸ برادر و ۵ خواهر بودیم. ساختار ذهنی ما بر اساس عقاید مادرم شکل گرفت. محمد در خانواده‌ای بزرگ شد که به زن‌ها بسیار اهمیت می‌دادند و او نیز به این موضوع اعتقاد داشت که توانایی زنان بسیار زیاد است. اوایل انقلاب نیز وقتی ازدواج کرد، به علت اینکه همسرش تهرانی بود گه‌گاهی به تنهایی به تهران رفت و آمد می‌کرد. وقتی به او می‌گفتند: «چرا همسرت را تنها می‌فرستی؟!» می‌گفت: «در این کار هیچ مشکلی وجود ندارد.»

برای اغلب انسان‌ها، جنگ، عملی مردانه و خشن بوده و هست که بی‌باکی و قهور و از جان گذشتگی می‌طلبد. اما کم نبودن زنانی که شجاعانه و جسورانه در میدان‌های جنگ حضور داشتند و از هیچ ایثاری دریغ نکردند.

زنان خرمشهری از جمله زنانی بودند که در مناطق عملیاتی ماندند و کارهایی چون تهیه غذا، شستن و آماده سازی لباس رزمندگان و حفاظت و نگهداری مهمات و رساندن آن‌ها به رزمندگان را انجام می‌دادند. آنان در شهرهای مرزی دلبیرانه مقاومت کردند؛ گویی ترس را از یاد برده بودند و فقط به حق می‌اندیشیدند.

فرار از دشمن برای ایشان مفهومی نداشت و بر این عقیده بودند که تا آخرین نفس نباید پشت به دشمن کرد. شیرزنان سلحشور ایرانی خاطره‌ی مجاهدت‌ها و فداکاری‌های زنان مجاهد صدر اسلام را زنده کردند. آنان تا سرحد جانبازی و شهادت پیش می‌رفتند و آرزوی شهادت داشتند.»

این مصاحبه بخش کوچکی از رشادت غیور زنان سرزمین مان است که جلوه‌ای زیبا از مقاومت و ایثار بانوان ایران در دفاع مقدس را به تصویر می‌کشد.

در انتها با کلام حضرت امام خمینی (ره) که نشان دهنده افتخار و ارزش زنان و سرافرازی آنان است، سخن را به پایان می‌رسانیم. امام خمینی (ره): «اینجانب در طول این جنگ، صحنه‌هایی از مادران، خواهران و همسران عزیز از دست داده دیده‌ام که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد. این عظمت اسلام است که در چهره‌ی زنان انقلابی ما آشکار شده و امروز بحمدالله نمایان است.»

”
...بعد از مدتی شهید جهان آرا به ما دستور داد مهمات را نگه داری کنیم زیرا رزمندگان در خط بودند و نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. بنابراین این کار را به عهده ما گذاشتند. دلیل اینکه مسئولیت‌های مهم مانند نگهداری مهمات را به بانوان می‌داد این بود که آنها ریز بین‌تر بودند و به خوبی از عهده مسئولیت‌های این چنینی بر می‌آمدند.



می‌خواهند پاتک بزنند. ستون پنجمی‌ها نیز هرجایی را که احتمال می‌دادند اسلحه وجود دارد، به عراق گرا می‌دادند. ما نیز تمام اطراف مقر را مین و مهمات کار گذاشتیم تا احتمال دسترسی عراقی‌ها به ما کمتر شود و اگر عراق خمپاره هم شلیک کند، کشته شویم. زیرا به هیچ وجه نمی‌خواستیم اسیر شویم.

بعد از مدتی شهید جهان آرا به ما دستور داد مهمات را نگه داری کنیم زیرا رزمندگان در خط بودند و نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. بنابراین این کار را به عهده ما گذاشتند. دلیل اینکه مسئولیت‌های مهم مانند نگهداری مهمات را به بانوان می‌داد این بود که آنها ریز بین‌تر بودند و به خوبی از عهده مسئولیت‌های این چنینی بر می‌آمدند.

– یکی از خصوصیت‌های شهید جهان آرا اعتماد به بانوان خرمشهر و سپردن مسئولیت‌های مهم به آن‌ها بود و قطعاً در بحبوحه درگیری‌های پس از انقلاب و ناامنی‌هایی که در شهر مرزی خرمشهر وجود داشت، پذیرش این مسئله برای عده‌ای سخت بود. شهید، با چه پشتوانه‌ی فکری، مبادرت به استفاده از ظرفیت‌های بانوان و باور توانایی‌های آنان می‌کرد؟

خواهر شهید: محمد دید بازی داشت. ما در خانواده‌ای پر جمعیت



گروه‌های بسیجی و سپاهی خرمشهر بودیم. ما ۲۲ نفر بودیم که دوره دیدیم. تابستان بود و گرمای مرداد، که ما را به ۵ کیلومتری خرمشهر برای گذراندن دوره نظامی و عقیدتی ۱۵ روزه بردند.

اگرچه دوره‌های نظامی را طی کرده بودیم اما نمی‌دانستیم که یک روز جنگ واقعی رخ می‌دهد. به هر حال اینکه شخص در واقعیت با این مسائل مواجه شود یا اینکه در دوره آموزشی، بسیار متفاوت است. مثلاً خیز ۳ ثانیه و ۲ ثانیه در دوره آموزشی را به هیچ وجه نمیتوان با زمانی مقایسه کرد که خمپاره میزدند و مجبور بودیم خیز برویم و آن زمان بود که معنی خیز واقعی را فهمیدیم.

ما در سپاه ذخیره و در قسمت حمل و نگهداری مهمات پشت جبهه بودیم. یک صندوق کوچک مهمات حدود ۶۰ کیلو گرم بود و ما هم قد و هیكل ریزی داشتیم، ولی همان صندوق را به تنهایی جابه جا می‌کردیم. جمع آوری و حمل و نقل مهمات خیلی سخت بود و اثر کارهای آن زمان هنوز بر روی جسم من باقی مانده است.

ما ۲۲ نفر بودیم که در سپاه ذخیره فعالیت می‌کردیم. با مواد غذایی که مردم می‌آوردند نیز آشپزی می‌کردیم.



• کارگزاری مین در اطراف خودمان

مواردی را که در دوره‌های آموزشی یاد گرفته بودیم با واقعیت متفاوت بود. یک روز به ما گفتند که تکاورهای عراقی ما را شناسایی کرده و



بحرانی از جنس کاهش ازدواج

« نویسنده:

پریسا قلعه نوئی

بحرانی از جنس کاهش ازدواج

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱

ازدواج مایه‌ی آرامش، تکمیل و تکامل زوجین است و می‌تواند باعث ارتقای شخصیت انسانی شود. از نظر اسلام، تشکیل خانواده فریضه‌ای است که مرد و زن باید به آن به عنوان یک وظیفه‌ی الهی بنگرند. اگر چه شرعاً در زمره‌ی واجبات ذکر نشده، اما به قدری ترغیب شده است که انسان می‌فهمد خدای متعال بر این امر، نه به عنوان یک کارگزاری، بلکه به عنوان یک تجربه‌ی ماندگار و دارای تأثیر در زندگی و جامعه اصرار دارد.

هشدار! «تجرد قطعی» در کمین است.

متأسفانه آمار و یافته‌ها بیانگر بالا رفتن سن ازدواج در جوانان است و تعداد بالای دختران رسیده به سن تجرد قطعی به منزله‌ی بحران در جامعه است. (تجرد قطعی پدیده‌ای است که در آن فرد، شرایط مناسب سنی برای ازدواج را از دست می‌دهد. البته شاید امکان ازدواج داشته باشد، اما امکان باروری به شدت پایین می‌آید.)

این بحران به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، تک علتی نبوده و زنجیره‌ای از عوامل را در بر می‌گیرد؛ به طور مثال، اقتصاد یکی از عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج است ولی درنظر گرفتن اقتصاد بعنوان مهم‌ترین عامل، کمی شبیه برانگیز است؛ چرا که این دیدگاه باعث می‌شود ازدواج ماهیتی مشابه یک معامله‌ی اقتصادی در ذهن افراد تداعی کند؛ این در حالی است که ازدواج یک معاهده‌ی انسانی است. از طرفی باید توجه داشته باشیم که این بحران به صورت حاد و ناگهانی رخ نداده و چند سالی است که نه تنها ایران، بلکه کشورهای توسعه یافته‌ای مانند ژاپن را هم درگیر کرده است.

دلایل کاهش آمار ازدواج

به طور کلی عوامل مؤثر در کاهش آمار ازدواج را به دو دسته‌ی درونی و بیرونی تقسیم کرده اند؛ عوامل درونی شامل: توقعات زیاد و زیاده طلبی، ایده آل گرایی، خود برتر بینی، سخت پسندی، وسواس، بی ارادگی، بدبینی به اجتماع، ادامه تحصیل، ترس از آینده، تجربه‌ی تلخ گذشته، نداشتن بلوغ فکری و عاطفی، روابط محدود یا نامحدود با جنس مخالف.

عوامل بیرونی شامل: نبود موقعیت مناسب، اختلاف سلیقه، مشکلات فرهنگی، سخت‌گیری‌های خانواده، هزینه‌های اقتصادی، اعتیاد، زندان، فضای باز برای برآورده شدن نیاز جنسی مردان و...



اگرچه اقتصاد عامل مؤثری در افزایش سن ازدواج است اما علت اصلی در نظام باورها و نگرش‌هاست. ازدواج شامل گستره‌ای از مسئولیت‌ها و تعهدها است. کاهش ارزش‌های اخلاقی میان جوانان به ویژه حس مسئولیت‌پذیری آن‌ها از دیگر دلایل مهم این پدیده است و می‌توان به افت تدریجی تربیتی حاصل از کم‌توجهی والدین، نقص سیستم آموزش و پرورش و عملکرد رسانه‌ها، نقدهای مفصلی وارد کرد. – استقبال جوانان از ازدواج به امنیتی که در خانه تجربه می‌کنند برمی‌گردد؛ وقتی مادر و پدر با هم رابطه‌ی صمیمی داشته باشند و فضای امنی را در خانه ایجاد کنند، دختر و پسر به ازدواج ترغیب می‌شوند. –فقدان آموزش‌های رسمی در زمینه‌ی خانواده و ازدواج از جمله آسیب‌های بزرگ آموزش و پرورش ماست و جای خالی آموزش‌هایی شامل تفاوت‌های زن و مرد، تفاوت نیازها، نحوه‌ی تأمین نیازهای روحی و جسمی و... مشهود است. –اسلام در مورد معیارهای ازدواج، توجه به ظاهر را نفی نکرده، اما دین و ایمان و اعتقاد را به عنوان اولویت مطرح کرده است؛ این در حالی است که رسانه با به نمایش گذاشتن افرادی با ملاک‌های ظاهری مشخص از جمله رنگ پوست، قد، وزن، رنگ چشم و... مقبولیت و استاندارد از معیارهای زیبایی ایجاد کرده و زن غربی را به عنوان استاندارد زیبایی مطرح کرده است، که با نژاد ایرانی تفاوت بسیاری دارد.

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.

تغییر در نگرش و بینش افراد، کمک زیادی به تغییر رفتار آن‌ها می‌کند؛ این را هم در نظر بگیریم که هیچ تغییری بدون زیرساخت‌های فکری محکم، دوام نخواهد داشت. در وهله‌ی اول انتظار می‌رود علاوه بر اهتمام جوانان و خانواده‌ها، فرهنگ سازی ازدواج ساده و منطبق با معیارهای اسلامی به عنوان یکی از اصلی‌ترین راهکارهای حل مشکلات ازدواج، توسط رسانه‌ها دنبال شود. بنابراین متصدیان امور فرهنگی مانند حوزه و دانشگاه‌ها، صدا و سیما، مطبوعات و امثال آن‌ها، باید برنامه ریزی جدی در زمینه‌ی تسهیل ازدواج و کاهش سن ازدواج داشته باشند. در قدم بعدی با توجه به اینکه اهمیت عوامل اقتصادی را نمیتوان نادیده گرفت، دولت و مسئولین باید بیش از گذشته در ارائه‌ی تسهیلات لازم و اجرای قوانین مغفول مانده‌ی تسهیل ازدواج، اهتمام ورزند.

در پایان توجه شما را به سخنی از مقام معظم رهبری جلب می‌کنم:

«من به همه‌ی مردم در سراسر کشور توصیه می‌کنم که ازدواج‌ها را آسان کنند. بعضی‌ها ازدواج را مشکل می‌کنند. مهریه‌های گران و جهیزیه‌های سنگین، ازدواج را مشکل می‌کند...خانواده‌ی پسرها توقع جهیزیه‌های سنگین نکنند. خانواده‌ی دخترها برای چشم و هم‌چشمی دیگران جهیزیه‌ها را و تشریفات را و مجالس عقد و عروسی را رنگین تر نکنند. چرا؟ اثر این را می‌دانید چیست؟ اثر این کارها این است که دخترها و پسرها بدون ازدواج در خانه‌ها می‌مانند، کسی جرئت نمی‌کند به ازدواج نزدیک شود.»

پ.ن(۱): سوره روم، آیه ۲۱



روزهای ماتم ...

« نویسنده: فاطمه رحمانی

– فاطمه؟!

میان انبوه جزوه‌ها خوابم برده بود! صدای دایی‌جان است.

– فاطمه جان قند؟!

– جانم دایی جان؟

دلَم پر میکشد برای ثانیه‌های مقدسی که پدر مرا نبات خطاب می‌کرد.

– بیا دختر مهمان داری! آذین.

آذین؟! خدای من! هم‌بازی کودکی‌هایم! آذین!

نام زیبایش رمق پاهایم شد و به سمت در دویدم. آذین تویی؟ او را محکم در آغوش گرفتم. بلورهای اشک، پهنای صورت هر دویمان را فرا گرفته بود؛

درست مثل ۸ سالگی‌مان که البته به قول شاعر:

روضه‌ی وداع گریه نه در حد دیده بود / طوفان اشک به گریبان رسیده بود

دست آذین را گرفتم و او را به سمت اتاق راهنمایی کردم، زخم‌های سر انگشتانش روایتگر تار و پود گلزار قالی‌های بافته شده در این سال‌ها بود...

– چقدر عوض شده‌ای فاطمه! چه خبر؟! خانواده‌ات کجاستند؟

– آذینِ جان! تنها آمده‌ام. تحصیلات مکتب^۲ را در ایران گذرانده‌ام اما فرصت تحصیلات دانشگاهی در ایران نبود، نه اینکه نباشد؛ فرصت کار نبود. به مهاجرین فرصت شغل‌های دولتی نمی‌دهند. مکتب آمنه و آینه هم سپری شود به افغانستان باز خواهند گشت. آمنه ۱۴ سال دارد و آینه امسال به صنف سوم خواهد رفت، او زاده‌ی ایران است!

– مگر چه حرفه‌ای در سر داری که در ایران فرصتش نبود؟

– راستش اگر خدا بخواهد داروسازی، اما کانکور ایران سخت‌تر است و درنهایت هم شغل دولتی به مهاجرین نمی‌دهند.

آذین نگاهش را در سراسر اتاق میچرخاند...

– فاطمه! این تصویر آمنه است؟

نگاهش به چوکات^۳ عکس آمنه و آینه که روی میز مطالعه‌ام بود قفل شده...

– خدای من! آخرین بار آمنه را چهارساله دیدم، روز وداعمان در آغوش مادرت خواب بود. چشمان آینه را نگاه کن! چه مقبول^۴ است!

جادوی نگاه تو پری را چه کنم / آن غمزه و ناز دلبری را چه کنم؟

تا شور لب‌ت در غزلم قصه شده / ته لهجه‌ی شیرین «دری» را چه کنم؟

ای «کابل» و «بلخ» و «بامیان» پیش کشت / افسونگرِ چشم «خاوری» را چه کنم؟

در راه پرسیدم: راستی آذین،از آفرین گپ بزنی^۵، حالش چطور است؟

آذین مکث می‌کند؛ سرش را پایین انداخته و گویا گل قالی نگاهش را خیره کرده است.

آرام میگوید: روز ماتم ...

روبه رویش ششتم^۶، چشم‌های آذین را اشک‌هایش فراگرفته!

مجدد آرام میگوید: آفرین...

– آفرین چه شده؟وضعیت سلامتی‌اش چطور است؟

آذین ابر بهارانه لب می‌گشاید: آفرین زمین‌گیر است، پایش از سه ناحیه از همان انفجار مدرسه‌شان آسیب دیده. اما زمین‌گیر شدنش نه برای آن زخم‌ها، بلکه به خاطر غم ۸۵ رقیقیست که در ساعتی آسمانی شدند.

در شفاخانه^۷ که به بالینش رفتم به هوش نبود. وقتی هم که به هوش آمد، بلافاصله پرسید: دبیرم زنده است؟

بغضش کفید^۸.

اورا محکم درآغوش گرفتم و برایش خواندم:

چقدر خاطره‌ها رنگ روز عاشوراست / که شهر یکسره از داغ لاله کاری شد

شبیه «شام» ببین انفجار «کابل» را / صدای غربت مظلوم، یادگاری شد

میان شعله‌ی تزویر دشمنان این بار / تمام حنجره‌ی کودکی، اناری شد

آذین را تا دم در بدرقه کردم. برای کمک به سمت آشپزخانه رفتم.

– سلام زندایی جان!

– علیک سلام دختر! مهمانت رفت؟

– آذین؟ بله، عجله داشت.

– از پسرعمویش گپ نزد؟

– پسرعمویش؟! نه! چطور؟

– ماهِ اسد(مرداد)، پسرعمویش پشت در خانه‌ی آذین تیر هوا کرد. اورا نشان کرده‌اند. اما مادرش از این وصلت راضی نبود و میگفت پسر خوبی نیست، به درد

آذین نمی‌خورد و آذین هم اورا دوست ندارد. چطور از او حرفی نزد؟

– راستش یادآوری روز ماتم آنچنان غمگینش کرد که این مسئله به حاشیه رفت.

– پای آفرین بهتر نشده؟

– ظاهراً هنوز هم زمین‌گیر است. راستی زندایی، اگر آذین این پسر را دوست ندارد، چرا جواب منفی نمی‌دهند؟

– دخترجان! بعد تیر پسرعمویش که دیگر کسی به خواستگاری او نخواهد رفت. این رسم است و از زمانی که رفتی تغییر نکرده؛ جا افتاده است.آذین نشان

پسرعمویش شده و چاره‌ای جز این ندارد.

بی حرکت مانده‌ام و نفسم حبس شده!

– دخترجان چه شدی؟ آن کاسه را به من بده.

پ.ن(۱): کجا هستند؟

پ.ن(۲):مدرسه

پ.ن(۳):قاب

پ.ن(۴):زیبا

پ.ن(۵):بگو

پ.ن(۶):نشستم

پ.ن(۷):بیمارستان

پ.ن(۸):ترکید

هر دویمان خنده کردیم. به رسم پذیرایی بلند شدم تا میوه بیاورم.

گاهنامه فرهنگی اجتماعی حورا ،سال دوم، شماره پنجم،شهریور ۱۴۰۰

حجاب تحریف شدہ، عفاف فراموش شدہ

« نویسنده: زهرا عیوض

مسئله حجاب جزء موضوعات بسیار مهمی است که اغلب در پرداختن به آن دچار غفلت شدیم یا در اجرای آن اشتباهاتی صورت گرفته است که نه تنها به نتیجه دلخواه و مطلوب نرسیدیم، بلکه با وضع کنونی پوشش جامعه مواجه هستیم:

۱. یکی از اشتباهات رایج این است که مسئله پوشش کاملاً به دین و مذهب گره خورده است. چهل سال، نهادهای فرهنگی و آموزشی و تربیتی حکومتی، پوشش را یک امر فقط دینی معرفی کردند. ما در مدرسه و تلویزیون و منبر و کتاب‌ها، فقط و فقط این را شنیدیم که حجاب دستور اسلام است و رعایت کردن آن، واجب.

آن‌هایی که به زعم خودشان خواستند کار فرهنگی کنند، پای بهشت و جهنم، خون شهدا و چادر فاطمه زهرا-سلام الله علیها- را وسط کشیدند. کسانی که خواستند نهی از منکر کنند، گفتند: «روسریت را جلو بکش و گرنه به جهنم می‌روی. ماتیک زن که دل امام زمان خون می‌شود...» اما هیچکس دلیل این تبعات را توضیح نداد.

تمام این سال‌ها هیچکس از بُعد اجتماعی پوشش برای ما حرفی نزد! هیچکس نگفت که پوشش مناسب داشتن یک وظیفه‌ی اجتماعی است و انسان متمدن باید در برابر تأثیری که بر جامعه می‌گذارد، احساس مسئولیت کند. هیچکس نگفت برای همزیستی سالم و تحقق عدالت، باید بروزات جنسی کم شود و پوشش درست، یکی از عوامل این کم شدن است. فرقی حجاب و پوشش مناسب این است که حجاب یک امر شرعیت، اعتقاد ببه حجاب یک اعتقاد قلبی است و اعتقاد قلبی را نمی‌شود با زور و قانون به قلب کسی تزریق کرد.

اما «پوشیده بودن» در جامعه و «بروز جنسی نداشتن» یک وظیفه اجتماعی است که فارغ از هر مذهبی، باید به آن عمل شود. ما در ایران پوشش را همان حجاب تعریف کردیم و فرقی بین این دو قائل نشدیم؛ برای همین وقتی به یک خانم بدپوشش میگوییم: «رعایت کن!» پاسخش این است: «من اعتقادی به حجاب ندارم.» چرا؟ چون یک امر اجتماعی را با یک امر اعتقادی اشتباه گرفته.

دقت کنید که هر رفتار و کرداری که بر جامعه تأثیر می‌گذارد، باید تحت یک ضابطه و قانون باشد و نمی‌شود رهایش کرد. پوشش ما در اجتماع جزء همین بروزات است و باید برایش حدود و ضابطه تعیین شود. ممکن است یک کشور این حد را پوشیدن روسری در نظر بگیرد، کشور دیگر پوشیدن لباس زیر. اما به هر حال، باید حد و مرزی باشد و معمولاً هم هست.

شما مسلمان باشید یا بی‌دین، ایرانی باشید یا غیر ایرانی، نمیتوانید کتمان کنید که «بدن و لباس» بر روان کودکان، زنان و مردان سرزمستان تأثیر می‌گذارد.

۲. اشتباه دیگر اینکه، هر سال از اول تیر ماه، نهادهای کج سلیقه، دور هم جمع می‌شوند و با روش‌های تکراری، یک کمپین را با نامی متفاوت به راه می‌اندازند! غافل از اینکه هر سال دریغ از پارسال! فقط بودجه‌ی بیت‌المال را حیف می‌کنند،

عرفان

در حالیکه با آن بودجه می‌توانستند بر فرهنگ جامعه تأثیر بسیار با ارزشی بگذارند. و در نهایت هم به بدترین شیوهی ممکن، کم‌کاری‌هایشان را پشت بازوی اجرای قانون، یعنی «گشت ارشاد»، پنهان می‌کنند. مگر قرار بر این نبود که متولیان امر حجاب به وظایفشان اعم از تولید پوشاک مناسب، نظارت بر تولیدکنندگان و... عمل کنند؟ و چنانچه فردی با وجود نظارت‌ها، پوشش مناسب را رعایت نکرد، گشت ارشاد وارد عمل شود؟ اما آنچه ما در جامعه شاهد هستیم خلاف ماجراست.

پوشاک مناسب تولید و توزیع نمی‌شود، نظارتی بر طراحان لباس، مزون‌ها و تولیدکنندگان خصوصی وجود ندارد، به سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی که بازیگران پوشش مناسبی ندارند، مجوز می‌دهند، همچنین پوشاک با قیمت پایین که متناسب با فرهنگ بیگانه است در دسترس عموم قرار می‌گیرد. توقع داریم گشت ارشاد، همه را به راه راست هدایت کند!

۳. یکی دیگر از بزرگ‌ترین ایرادهای نهادهای متولی حجاب و عفاف این است که از «عفاف» غافل هستند و عفاف را نیز تنها در پوشش زنان منحصر کرده اند؛ اگرچه می‌تواند مصادق آن هم باشد اما عفاف در کل به

معنای دوری از عامل درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد و تقریباً مشابه با مفهوم حیاست که اختصاص به زن ندارد.

مفهوم اصطلاحی عفاف هم اختصاص به زنان ندارد و ما حتی دستورات عمل‌های خاص پوشش برای آقایان داریم. به طور مثال پوشیدن لباس تنگ برای مردان کراهت دارد (۲). همچنین در خصوص نگاه و رفتار، به هر دو جنس آقا و خانم دستوراتی داده شده است.

بنابراین با این که کلمه حجاب و عفاف همواره در کنار هم هستند، اما هرگز کمپینی برای عفاف تشکیل نشده و کمتر از مردان خواستیم که نگاه‌های خود را کنترل کنند و در مقابل تا توانستیم زنان را تحت فشار گذاشتیم و با برخورد قهری، همیشه آنان را مقصر چشم‌پرانی‌های آقایان جلوه دادیم.

آیا پس از این باید به جبران ظلم یک جانبه‌ای که علیه زنان روا داشتیم، آن‌ها را به حال خویش رها کرده و فقط به کمپین‌های عفاف و دعوت مردان به حفظ نگاهبانان پردازیم؟ قطعاً چنین کاری، فقط از فمینیست‌ها بر می‌آید! به جبران اشتباهات گذشته، می‌توان در کنار تشویق زنان به رعایت پوشش اجتماعی، عفاف را بین مردان جامعه، فرهنگ‌سازی کنیم. اما به طور کلی برای اصلاح وضعیت کنونی عفاف و حجاب، راهکارهای متعددی وجود دارد: کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت.

دراهمکارهای کوتاه مدت، بحث روند اصلاح پوشش و تولید محصولات پوششی در جامعه و مقابله با مجموعه هایی است که مد سازی می کنند و پوشش نادرست را گسترش می دهند. در این زمینه بحث رسانه ای می تواند تأثیر بسزایی داشته و باشد؛ برای مثال کار رسانه ای و آموزش در میان مدت و اصلاح ساختارها و عملکرد ۲۶ نهاد! مسئول در زمینه حجاب.

به شکل بلند مدت: ۱. بازیابی هویت حقیقی دختران از همان دوران ابتدایی (که در زنان حل خواهد شد) ۲. فراهم کردن بسترهایی که زنان بتوانند حضور عقیف داشت صلاح مدارس دخترانه به شکلی که دختران در آن حجاب نداشته باشند. ۳. اصلاح می‌تواند کمک کننده باشد.

دانشجویان و فعالان تشکلهای هم می‌توانند با آموزش مبانی در این حوزه، مطالبات استقامت‌محور باشند.

همچنین می‌تواند محتوای مناسب به ویژه محتواهای ایجابی در تشویق حجاب و اذائم فعل سلبی صورت می‌گیرد. در صورتی که نیاز به یک کار ایجابی و صحیح است را جایگزین کنیم و بگوییم چه چیزی به جای این شرایط «باید» تعریف شود.

پ.ن(۱): امام حسین -علیه السلام :- «پوشیدن لباس تنگ مایه‌ی ذلت است.»

گاہنامہ فرهنگی اجتماعی حورا، سال دوم، شماره پنجم، شهریور ۱۴۰۰ ۱۹

مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟!

« **نویسنده: زهرا سادات سجادی**

مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟!

مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟!

مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟!

مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟!

مذهب سنتی یا سنت مذهبی؟!

در این مطلب می‌خواهیم به بررسی مواردی بپردازیم که از جنس سنت‌های خانواد‌ی ایرانی هستند و در پوششی از مذهب و رنگی از دین، ما را فریب می‌دهند. به گونه‌ای که ما را به رعایت بی چون و چرا و تمام عیارشان ملزم می‌کنند!! پس اگر می‌خواهید این موارد را بهتر بشناسید، پیشنهاد می‌کنم این مطلب را تا انتها بخوانید.

خانواده یکی از ساختارهای اصلی دین اسلام و اولین اجتماعی است که اغلب افراد آن را تجربه می‌کنند. بسیاری از نیازهای اساسی انسان، توسط همین نهاد تأمین می‌شود؛ نیازهایی مانند نیاز مادی اولیه برای زندگی و رشد، تأمین عاطفی، تربیت شخصیتی و رفتاری، امکان تحصیل و... .

حال تصور کنید شما یک مادر (یا پدر) هستید و کودکتان را از عمق جان دوست می‌دارید و تلاش می‌کنید نیازهایی را که نام بردم، به بهترین شکل برطرف کنید. در همه‌ی صحنه‌ها و موقعیت‌ها به قدری مواظب او هستید که شاید برای خود، چنین اهمیتی قائل نباشید. اگر بخواهید او را به اولین اردوی زندگی‌اش بفرستید، سعی می‌کنید تمام وسایلی را که نیاز دارد و تمام نکاتی را که لازم است بدانند، در اختیار او قرار بدهید. بهترین نکاتی که طی سال‌ها زندگی کردن آموخته‌اید؛ از والدین، اتفاقات مختلف، روزگار و... . شما تمام این آموزش‌ها را رایگان انجام می‌دهید؛ زیرا می‌خواهید فرزندان را از تمام مشکلاتی که ممکن است در این اردو رخ دهد، دور نگه دارید. کودک نیز به یادگیری این نکات، مشتاق است و با دقت به حرف‌هایتان گوش می‌دهد؛ چرا که هیچ تصور و تجربه‌ای از اردو ندارد.

قصه‌ی سنت‌ها هم به اولین اردوی زندگیمان، بی‌شباهت نیست. همه‌ی ما از دامن پرمهر و صد البته نگران خانواده، راهی مسیری می‌شویم که والدین ما کمی از آن را پیموده‌اند. مسیری که با اندوختن تجربه‌ی کافی، می‌توان بسیاری از مشکلات و ناراحتی‌های احتمالی آن را برطرف کرد. اما چه موضوعی باعث می‌شود نسل جوان، نکات یا همان سنت‌های زندگی والدین‌شان را نپذیرند و دعوای‌های خانوادگی با جوانان بعد از رسیدن به سن بلوغ، مهمان ناخوانده و گاهی همیشگی خانه‌ها باشد؟

پایه‌های اولیه‌ی اعتقادات مذهبی برای جوان، در خانواده بنا می‌شوند. اما جوان امروز برخلاف جوان دیروز، بعد از آنکه سواد و تحصیلات اندکی به دست آورد، درباره‌ی آنچه که در خانواده به آن معتقد شده است، اطلاعاتی کسب می‌کند. جوان دیروز، اجازه یا امکانات تحصیل را نداشت؛ اگر هم تحصیل می‌کرد، کمتر به دنبال چرایی این قضیه‌ها می رفت. جوان امروز، پر از سؤال است. می‌خواهد درباره‌ی چرایی و چستی هرچه که به او عرضه می‌شود، بداند. مانند مهندسی که می‌خواهد یک وسیله را با مهندسی معکوس

بسازد؛ همین اندازه دقیق و همین اندازه کنجکاو.

پس اگر به دختر جوان امروز بگویید: «دختر نباید تا قبل از خانه‌ی شوهر، حتی به یک تار از ابروهایش دست بزند و بعد از آن نفس بکشد»، با تعجب به شما نگاه می‌کند و با تمام توان تلاش می‌کند منطق این دیدگاه را از دل این جمله‌ها بیرون بکشد. درواقع هنگامی که می‌خواهد از خانه خارج شود، اگر به رسم سنت‌ها، به او بگویید با برادر کوچک‌ترت برو، یا وقتی کارش در خارج از منزل طول می‌کشد، به محض ورود به خانه، به جای سلام و احوال‌پرسی او را بازخواست می‌کنید (چرا که او را جنس ضعیف‌تر می‌بینید و حق و حقوقش را نادیده می‌گیرید)، به دور شدن روز به روز او از خانواده، کمک شایانی می‌کنید! آن هم در سنین حساسی که شخصیتش در حال شکل گرفتن است. نه تنها به خود او آسیب می‌زنید، بلکه راه را برای پیش‌روی گرگ‌هایی باز می‌گذارید که منتظرند از این آب گل آلود، ماهی بگیرند و با تیترهایی مانند «امر به معروف بعد از تذکر به دو زن به خاطر حجاب، آنها را با ماشین زیر گرفت»(۱) علاوه بر لگدمال کردن مفاهیم ارزشمند اسلامی، قهرمان زنان و دختران ما باشند.

پیوند مذهب و سنت‌های بی اساس هم زمانی بسته شد که اغلب خانواده‌های روشنفکر و مدرن، این محدودیت را قبول نکردند. برخی از آن‌ها ارتباط خود با احکام و اصول درست دینی را حفظ کرده‌اند و همواره در تلاش‌اند همراه با نسل جدید، اطلاعات خود را درمورد چرایی و چستی هر سنت، به روز کنند. این خانواده‌ها، پیوند خود را با مذهب فراموش نمی‌کنند و احکام و اجزای آن را به عنوان اصول برتر، برای زندگی باکیفیت‌تر قبول دارند؛ همانطور که از جوانان خود در فضای فکری مسموم که حاوی فرهنگ‌های نادرست جوامع غربی هستند، محافظت می‌کنند، با محدودیت‌های بی‌پایه هم آن‌ها را آزار نمی‌دهند.

«جمع این تضاد(سنت و مذهب) یک جمع طبیعی ماندنی نیست و پیداست که از این دو تیپ، یکی آخرین روزهای عمرش را می‌گذراند. آن گاه در نسل بعد، مادر و دختر یک‌دست می‌شوند و فاصله اجتماعی و زمانی هردو یکی می‌شود.

این حرکت، یعنی تبدیل تیپ سنتی به تیپ جدید قطعی است و در برابر این واقعیت (چه حقیقت باشد و چه باطل)، کسانی که ناشیانه می‌ایستند و فقط غر می‌زنند و به کتک و تنبیه و محروم ساختن و در بند غل و زنجیر کردن و داد و قال راه انداختن دست می‌زنند تا آن را پیشگیری کنند، کار عبثی کرده‌اند، زحمت بیهوده‌ای کشیده‌اند و نتیجه‌اش نه تنها صفر که پایین‌تر از صفر است؛ چون این تغییر را تسریع می‌کند و جبهه ی مقابل را تقویت.

و آنها هم که بعنوان هادی و متفکر و به نام ایمان و عقیده و مذهب و عصمت، هرگونه شکلی را که از قدیم به ارث رسیده و جزء سنت و عادت شده



و به اصطلاح قرآن «اساطیر الاولین» بوده، توجیه می‌کنند و «قدیمی بودن» را با «مذهبی بودن» یکی می‌گیرند و درنتیجه تغییر را به هر شکلی و در هر چیزی، «کفر» می‌شمارند و محافظه کاری و سنت پرستی و کهنگی و فرار از نوآوری را با «اسلام» اشتباه می‌کنند و از جمله زن را، در هر وضعی و حالی که اکنون هست –به دلیل اینکه به آن خو گرفته‌اند و یا مصالحشان با آن منطبق است– می‌کوشند تا همین جور بماند، برای ابد بماند و می‌گویند اسلام همین جوری خواسته است. دنیا عوض می‌شود و همه چیز تغییر می‌کند. حتی خود آقا عوض شده و آقازاده هم همین طور، اما زن باید شکلش ثابت بماند. وقتی این‌ها سنت‌های میرنده و عادات گذرنده و بی‌دوام را با مذهب توجیه می‌کنند، سنت‌های کهنه را نمی‌توانند به زور مذهب نگه دارند، اما مذهب را کهنه و میرنده نشان داده و همراه سنت از دست می‌دهند. (۲)

«**در جامعه و فرهنگ اسلامی، سه چهره از زن داریم:**

یکی چهره‌ی زن سنتی است و مقدس مآب، و یکی چهره‌ی زن متجدد اروپایی مآب که تازه شروع به رشد و تکثیر کرده است و یکی هم چهره‌ی فاطمه و زنان «فاطمه وار»! که هیچ شباهت و وجه مشترکی با چهره‌ای به نام سنتی ندارد. سیمایی که از زن سنتی در ذهن افراد وفادار به مذهب در جامعه‌ی ما تصویر شده است با سیمای فاطمه همان قدر دور و بیگانه است که چهره‌ی فاطمه با چهره‌ی زن مدرن.(۳)»

پس از آنکه مسیر خانواده‌های سنتی که بعضی از آنها خانواده‌های مذهبی بودند، از خانواده‌های مدرن جدا شد، خانواده‌های مدرن روز به روز از آداب و رسوم بی‌پایه و اساس فاصله گرفتند و خانواده‌های دیگر سعی کردند ارتباط خود را با زندگی سنتی حفظ کنند. تا جایی که برخی از این سنت‌ها به طور کامل به افراد مذهبی و بواسطه‌ی آن، به دین ربط داده شد و اموری مانند رفت و آمد دختران، پوشش و حتی خندیدن آن‌ها در اجتماع که زاینده‌ی تعصبات برخی افراد بود، به نام مذهب تمام شد.



ازدواج دانشجویی(مصاحبه با خانم رضایی)

« مصاحبه گر:

فاطمه اعتّادی

–لطفا در ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

غزاله رضایی هستم مسئول واحد خواهران دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در

دانشگاه علوم پزشکی اراک.

توفیق داشتم از سال ۹۳ وارد مجموعه‌ی نهاد در دانشگاه‌های پیام نور و فرهنگیان شوم و از بهمن ۹۹ در خدمت شما در نهاد دانشگاه علوم پزشکی هستم.

–شرایط ازدواج خودتان از جمله شرایط اقتصادی به چه صورت بوده؟ آیا ازدواج دانشجویی داشتید؟

بله، من و همسرم هر دو دانشجوی دوره‌ی کارشناسی دانشگاه اراک بودیم که ازدواج کردیم و در اوایل ازدواج در آمدی به جز پول توی جیبی که از پدرانمان دریافت می‌کردیم، نداشتیم. البته آن مبلغ اندک برای ما بسیار برکت داشت و ما با عنایت الهی و برنامه ریزی هیچ احساس کمبود مالی در دوران عقد نداشتیم. اما نکته حائز اهمیت این است که نداشتن احساس کمبود مالی به معنای فراهم بودن تمام امکانات مادی و رفاهی نیست؛ بلکه یک نگرش و زاویه‌ی دید است. همانطور که همه ما می‌شناسیم افراد بسیاری را که با داشتن شرایط مالی بسیار مناسب متأسفانه احساس کمبود مالی دارند.

به نظر بنده قناعت، کم خوردن و کم پوشیدن ... نیست بلکه یک ایدئولوژی برای درست و به جا مصرف کردن و نگرش مثبت و رضایتمدانه از این نوع زندگی است. البته این امر به معنای تلاش نکردن یا حتی تلاش بیشتر نکردن و به شرایط موجود قانع بودن نیست، بلکه یک نگرش است که احساس قناعت و بهره‌مندی از زیبایی‌های زندگی را فراهم می‌کند. اینجاست که ما شاکر شده‌ایم و خداوند بر داشته‌های ما می‌افزاید.

البته به لطف خداوند قبل از ورود به منزل مشترک، همسرم در آزمون استخدامی شرکت کردند و در ماه اول شاغل شدند.

همچنین با لطف خدا و حذف بعضی از امور غیر مهم از زندگی و مدیریت وقت و زمان، هر دو توانستیم در کنار زندگی مشترک و اشتغال تا مقطع دکتری ادامه تحصیل دهیم. البته نمی‌گویم همه‌ی این‌ها در کنار هم سخت نیست، ولی ما باید بپذیریم لازمه‌ی هر رشدی، تلاش و سختی است، و مأموریت بشر برای ورود به دنیا، سعی و تلاش است، البته زمانی این تلاش‌ها و سختی‌ها صحیح است که برای هدف صحیح و در خدمت آن باشد و هدف صحیح را خالق بشر تعیین می‌کند. امیدوارم که خدا به همه‌ی ما توفیق شناخت هدف صحیح و حرکت در این راه را بدهد.

البته من معتقدم اگر انسان برای خودش زمینه‌ی تلاش‌ها و سختی‌های مقدس و مفید را فراهم نکند، زندگی‌اش با سختی‌های دیگر پر می‌شود؛ زیرا که دنیا پیچیده شده در سختی‌هاست.

–از چه زمانی فعالیت در زمینه‌ی ازدواج دانشجویی را شروع کردید؟ و به چه صورت در این زمینه فعالیت می‌کنید؟

تقریباً از سال ۹۳ با ورود به دفتر نهاد، خداوند ما را واسطه‌ی این امر خیر قرار داد؛ ولی از سال ۹۷ به صورت جدی و نظام مند شد. در این زمان بنده دانشگاه فرهنگیان بودم.

به این جهت که من مدرس دروس معارف دانشگاه هستم، سر کلاس به دانشجویان اعلام می‌کردم که بنده به مادرانی که جهت دریافت اطلاعات دختر خانم متناسب با شرایط آقا پسرشان تماس می‌گیرند، با لحاظ شرایط اولیه کفویت، مورد مناسب را معرفی می‌کنم، مگر دانشجویانی که به هر دلیل قصد ازدواج ندارند که به بنده اطلاع دهند. (البته در این چند سال شاید کمتر از ۱۰ نفر، درخواست حذف اسمشان را داشتند.) با این کار با حفظ حرمت دانشجو اجازه آن‌ها را در این باب می‌گرفتم.

اطلاعات تمام دانشجویان و فارغ التحصیلان، همچنین بعضی از دانشجویان دانشگاه‌های دیگر یا افرادی که همکاران دیگر معرفی کرده بودند را هم جمع آوری و بر اساس سن و محل زندگی طبقه بندی کردیم.

از سوی دیگر، شماره‌ی دفتر بین افراد زیادی در سطح استان دست به دست شده و تماس‌های متعدد و مکرری در این زمینه داریم.

به همین شکل مادران یا خواهرانی که تماس می‌گیرند، مشخصات آقا پسر را بیان می‌کنند و ما آن‌ها را ثبت می‌کنیم و متناسب شرایط، به آن‌ها مورد مناسب معرفی می‌کنیم. البته تأکید می‌کنیم که ما فقط معرف هستیم و بقیه‌ی مراحل شناخت باید به درستی صورت بگیرد.

–از بین معرفی‌های شما که منجر به ازدواج شده، چه تعداد زندگی موفقیت آمیزی داشتند؟ به نظر شما عامل اصلی موفق بودن این ازدواج‌ها چیست؟

به دلیل گستردگی موارد، اغلب فرصت پیگیری نتیجه نیست. مگر مواردی که خود دختر خانم یا خانواده‌ی آقا پسر اطلاع می‌دهند. به شکرانه‌ی الهی، مواردی که اطلاع دارم بسیار ابراز خوشبختی دارند که از خداوند می‌خواهم هر روز بر عشق و صمیمیت آن‌ها بیافزاید. شاید یکی از دلایل موفقیت این‌گونه ازدواج‌ها، عقلانیتی است که در انتخاب وجود دارد؛ زیرا مادران آقا پسرها، ملاک‌ها و معیارهای فرزندان‌شان را اعلام می‌کنند و ما متناسب با ملاک‌های بیان شده، فرد را معرفی می‌کنیم.

–تا چه حد شرایط اقتصادی برای زوجین در ابتدای زندگی فراهم بوده است؟

شرایط افراد متفاوت است. بعضی فقط دانشجو هستند و برخی دارای شغل و در آمد. اما در گزینه‌هایی که آقا پسر دانشجو است، اغلب خانه، ماشین و امثال آن‌ها را ندارد.

–از نظر شما به عنوان فردی که زوج‌های زیادی را دیده‌اید، در حال حاضر مانع و مشکل اصلی ازدواج جوانان چیست؟

دلایل مختلفی در این امر مؤثر است. اما به نظر بنده یکی از مهم‌ترین موانع در کنار مشکلات مالی و معیشتی، نگرش جوانان به زندگی است. متأسفانه بعضی از جوانان تعریفشان از زندگی ایده آل، راحت طلبی و بدون مسئولیت بودن است. در مقابل، تعریفشان از زندگی پرتلاش، تعریف مثبتی نیست. بنابراین ازدواج و مراحل بعد از آن را دارای سختی‌هایی می‌بینند که گمان می‌کنند با تأخیر انداختن آن یا حتی ادامه دادن به تک زیستی، زندگیشان سختی کمتری دارد. بنده با دلایل متفاوتی مخالف این نظریه هستم. البته اگر در انتخاب همسر و انتخاب روش زندگی توجه کافی را داشته باشیم.

– به جز نقش واسطه‌گری و معرفی دانشجویان به یکدیگر، دانشگاه و نهاد رهبری چه برنامه‌هایی (شامل برنامه‌های آموزشی، اقتصادی و....) در زمینه‌ی ازدواج برگزار کرده؟ و آیا در آینده نیز برنامه‌ای در این زمینه دارد؟

بله. یک نظر سنجی با جامعه‌ی آماری به نسبت خوبی از دانشجویان مجرد و متأهل دانشگاه علوم پزشکی داشتیم که نیازهای آموزشی و مهارتی آن‌ها در رابطه با انتخاب همسر، همسرداری و تربیت فرزند احصا شده و به یاری خداوند برنامه‌ی جامعی به صورت نیاز محور طراحی شده است که امیدواریم بتوانیم به زودی به مرحله‌ی اجرا برسانیم.

– در پایان، اگر صحبتی دارید بفرمایید.

در آخر از خداوند می‌خواهم به آبروی تنها زوج معصوم عالم، پدرمان علی بن ابی طالب و مادرمان زهراى مرضیه –سلام الله علیهما–، همه‌ی ما را پیرو سیره‌ی این عزیزان به خصوص سیره‌ی خانوادگی آن‌ها بگرداند. با آرزوی سعادت و خوشبختی همه‌ی جوانان عزیز.

–تشکر از جنابعالی بابت وقتی که در اختیار ما قرار دادید.



«دنیای امروز با ارزش‌های مردانه، جایی برای زنانگی باز نکرده است. به همین خاطر است که ما تکنولوژی و دستاوردهایی در حوزه‌های متعدد داریم، اما کمتر روی آرامش و لذت را در زندگی می‌چشیم.»

این عبارات مربوط به کتاب «زنانگی از دست رفته و چگونگی احیای آن» اثر «رابرت الکس جانسون» است. او در این کتاب از بحرانی تحت عنوان خلأ زنانگی در جامعه سخن می‌گوید. بحرانی که با حاکم کردن ارزش‌های مردانه، امنیت، نشاط و آرامش را از جامعه گرفته است.

در جامعه‌ای که ارزش‌های مردانه اصالت پیدا کند، از مسیر طبیعی و تکوینی که خالق برایش در نظر گرفته خارج شده و تعادل آن برهم خواهد خورد. چرا که یک جامعه از دو جنس زن و مرد تشکیل شده که هم به ویژگی‌های زنانه نیازمند است و هم ویژگی‌های مردانه. به عبارت دقیق‌تر یک جامعه وقتی بخواهد به تعالی برسد به دو بال همزمان نیاز دارد تا بتواند اوج بگیرد و به قله‌ی موفقیت برسد.

حال اگر یکی از این دو بال تلاش کند خود را با ویژگی‌های دیگری تطبیق دهد و، تابوشکنی کند، نه تنها تعادل را در زندگی اجتماعی برهم می‌زند بلکه با رفتاری خلاف فطرت و طبیعت، خود را می‌شکند؛ شکستی که نتیجه‌ی آن برهم زدن امنیت و آرامش همگانی است. این حرف زمانی بهتر معنا پیدا می‌کند که بدانیم انتخاب‌های ما اثر مستقیم در نظام هستی و طبیعت فردی و اجتماعی دارد.

الکسیس کارل، فیزیولوژیست فرانسوی در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌نویسد: «نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم، معمول داریم. متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظیفه‌های طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند، و توجه به این نکته‌ی اساسی در بنای آینده‌ی تمدن ما حائز کمال اهمیت است.»

تنها قربانی مردواره کردن زن، خود زن نیست. بلکه تبعات و آسیب‌های آن متوجه تمام جامعه و حتی خود مردان می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، هیچ یک از زن و مرد به تنهایی کامل نیست و از همان جهتی که یک زن دارای کمال است یک مرد دارای نقص است. به همین دلیل هریک از این دو جنس رفع نقص خود را در وجود دیگری می‌بیند و این امر سبب تمایل آن دو به یکدیگر می‌شود. هر تلاشی برای برهم زدن این تفاوت، سبب کاهش جذابیت آنها نسبت به یکدیگر شده و اولین آسیب برهم زدن این نظم، متوجه کانون خانواده خواهد شد و یک جامعه را با بحرانی جدی روبرو خواهد کرد.

روانشناسی

جزئی نگری و کلی نگری ، انتخاب یا انتساب؟ حسرت؛ خوردنی یا دور ریختنی؟!



سلامت

سرتان به دور از سرطان



فرهنگی

خاطرات سفیر wonder





جزئی نگری و کلی نگری ، انتخاب یا انتساب؟

« نویسنده: ملیکا رضایی

«رنگ‌های مورد نیاز این نقاشی روی پالتِ نشون داده شده. از سفیدِ تیتانیوم شروع میشه، بعد آبیِ قتالو و زردِ کادمیوم تا آخر.»

«حالا با قلموی بادبزنی شروع می‌کنم به پر کردن رنگ لای موهای قلمو. می‌خوام یه سری ابر بکشم. یه سری ابر که برای خودشون دارند زندگی می‌کنند.

حالا از گوشه‌ی قلمو روی صفحه بچرخونید و همینطوری بگردونید و بچرخونید...»

حالا یه قلموی خشک و تمیز برمی‌دارم و با گوشه‌اش شروع می‌کنم به ترکیب کردن پایین ابرها. فقط با گوشه‌ی قلمو پایین ابرها رو نرم ترکیب می‌کنم. قلمو رو تو دایره‌های بزرگ حرکت میدم.»

«به همین راحتی می‌تونید ابرهای قشنگ رو بکشید. وقتی سنتی نقاشی می‌کردم، ابرها منو عصبانی می‌کردند. چند روز کار می‌کردم تا اینکه یه تیکه ابر تو آسمون بکشم.»

روی موس کلیک کرده و ویدئو را متوقف می‌کنم. صبر کن ببینم؛ دانستن جزئیات رنگ‌ها و تفاوت میان آن‌ها، قائل شدن این حجم از دقت و ظرافت برای یک نقاشی آن هم تا حدی که نقاش، در گذشته برای کشیدن یک تکه ابر، چند روز زمان صرف می‌کرده!

انگار یک چیزی سر جای خودش نیست.

شخص نقاش دقیقا خانمِ راس است یا آقایِ راس؟ این حجم از توجه به جزئیات چگونه از عهده‌ی آقایِ راس بر می‌آید؟ همیشه گفته‌اند زنان جزئی‌نگراند و مردان کلی‌نگر. قرار است همیشه زنان جزئی‌نگر و مردان کلی‌نگر باشند؟ همین است و لا غیر؟ می‌بینیم که همیشه هم اینطور نیست!

ولی این قاعده از کجا آمده است؟ هدف از تعریف این‌گونه قواعد و نسبت دادن ویژگی جزئی‌نگری به زنان و کلی‌نگری به مردان چیست؟ آیا این انتساب ریشه در واقعیت دارد؟

به نظر می‌رسد این قاعده بیشتر حاصل نگاه تجربی نسبت به موضوع است. هدف، آگاه کردن زنان و مردان نسبت به ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری یکدیگر است تا در عرصه‌ی زندگی مشترک، اختلافات حاصل از این تفاوت‌ها به حداقل برسد.

به طور کلی زنان به جزئیات زندگی و جزئیات رفتاری با دقت نگاه می‌کنند و آن‌ها را در حافظه‌ی خود جای می‌دهند. مردان هرگاه به سخنان همسر خود گوش می‌دهند، سعی دارند سریع راه حلی کلی برای مشکلات مطرح شده پیدا کنند، اما زنان مو شکافی و پرداختن جزء به جزء به مسئله را برای حل آن ترجیح می‌دهند. از این رو مردان باید متوجه این نگرش باشند و شخصیت زنان را دریابند و زنان هم نباید نسبت به مسائل جزئی و رفتارهای کم اهمیت حساسیت بیش از حد داشته باشند.

می‌توان گفت این ویژگی، موهبتی گران‌بهاست که خداوند در وجود زن نهاده است؛ زیرا او تربیت فرزند را به عهده دارد و این رسالت مهم، به چنین تدبیرهایی نیازمند است. بر اساس همین ویژگی، مادر، انواع نیازهای نوزادش را با توجه به گریه‌ی او تشخیص می‌دهد و به موقع برای رفع آن‌ها اقدام می‌کند؛ اما اگر این مسئولیت‌ها و مانند آن‌ها به عهده‌ی مردان گذاشته می‌شد، با روحیه‌ی کلی‌نگری آنان هرگز قابل دستیابی نبود.

اما مرد در صحنه‌ی زندگی، مدیر و مسئول معاش و حفظ امنیت خانواده است و هیچ یک از این رسالت‌ها به جزئی‌نگری نیاز ندارد.

از سوی دیگر وجود شواهد بیولوژیک گمان‌ها را به سمت واقعی بودن ادعای مطرح شده هدایت می‌کند. کورتکس پیشانی، بخش اجرایی مغز را تشکیل می‌دهد و رفتارهای پیچیده‌ی انسان را کنترل می‌کند. مواد با سلول‌های خاکستری، در این بخش مغز زنان بیش از مردان وجود دارد و همین فرایند سبب می‌شود مغزِ زنان در یک لحظه، اطلاعات گوناگونی را پردازش کند و بتواند چند کار را همزمان انجام دهد.

همان‌طور که مطرح شد، ویژگی جزئی‌نگری اغلب به زنان و کلی‌نگری به مردان نسبت داده می‌شود، اما باید دانست که هدف از این نسبت دادن‌ها، قبولاندن کورکورانه موضوع به افراد با تلقین‌های ساده انگارانه و خشکاندن ریشه‌ی هرگونه تفاوت نیست؛ بلکه هدف، خاموش کردن آتش اختلافاتی است که به دلایل واهی نظیر نداشتن آگاهی نسبت به تفاوت‌های میان زنان و مردان، شعله به عرصه‌های زندگی مشترک می‌کشد و خاکسترش زندگی را به کام افراد تلخ می‌کند.

جزئی‌نگری زنان و کلی‌نگری مردان بیش از آنکه زاییده تلقین باشد، حاصل انتخاب است. زنان و مردان در طول زندگی نقش‌های مختلفی می‌پذیرند و مهارت‌های متناسب با آن نقش را در خود می‌پرورانند. اگر کسی نقاشی را در پیش می‌گیرد، باید جزئیات تفاوت رنگ‌ها و ریزه‌کاری‌های مربوط به نقاشی را بداند.

در نتیجه، به دنبال تخصصی که در زمینه نقاشی پیدا می‌کند، جزئی‌نگر و دقیق هم می‌شود. بنابراین مردان هم می‌توانند جزئی‌نگر باشند.

اگر ویژگی جزئی‌نگری به زنان و کلی‌نگری به مردان منتسب می‌شود، نتیجه‌ی نقشی بوده است که ایشان در زندگی پذیرفته‌اند و این نقش اغلب به گونه‌ای است که زنان را به سمت جزئی‌نگری و مردان را به سمت کلی‌نگری سوق می‌دهد.

حسرت؛ خوردنی یا دور ریختنی؟!

« نویسنده: مهسا قادری

بارها و بارها برای همه‌ی ما اتفاق افتاده که با یادآوری موقعیت یا فرصتی در گذشته یا آینده، آه افسوس از عمق جانمان بلند شده و چه بسا همین فکر ناقابل، باقی ساعات روز و فرصت‌ها را نیز از ما گرفته باشد.

اما تا به حال به این تفکر سمی که قابلیت تخریب بالایی هم دارد، اندیشیده‌اید؟!

تفکری که معمولا با عبارت «حسرت میخورم» شروع می‌شود، آیا در واقعیت و خارج از چارچوب ذهنی ما وجود دارد؟

عبارت های افسوس آور که اکثرا با کلماتی مثل «کاش» و «اگر» شروع می‌شوند، معادلات مجهولی هستند که با یک بررسی و چند سوال ساده، می‌توانند از فرم منفی به شکلی آموزنده و حتی چراغ راه آینده تبدیل شوند.

حسرت‌هایی که در طول روز از راه‌های مختلف و شکل‌های متفاوت در ذهن‌های ما ظاهر می‌شوند، هر کدام دلایلی را با خود حمل می‌کنند.

گاهی افسوس ناشی از کاری است که در گذشته می‌توانستیم یا باید انجام می‌دادیم ولی این کار را نکردیم.

سوال اینجاست: چرا انجامش ندادیم؟ اگر به این دلیل بوده که نیازی برای آن نمی‌دیدیم، پس نباید حسرت بخوریم؛ چون ما در آن شرایط فکر می‌کردیم مشغول انجام دادن کار درست هستیم. اما دلیل اینکه اکنون این موضوع برایمان به حسرت تبدیل شده، این است: با عقل و تجربه‌ی امروز و با اطلاع از آینده‌ای که اکنون تبدیل به گذشته شده، خود گذشته را قضاوت و شماتت می‌کنیم. از خودمان بپرسیم: اگر تمام این‌ها را آن موقع هم می‌دانستیم، باز هم کوتاهی می‌کردم؟

اگر جواب خیر است، تبریک می‌گویم؛ شما آن زمان بهترین خودتان بوده‌اید اما اگر پاسختان مثبت است، یا در موضوعات مختلف می‌توانستید به هر دلیلی بهتر عمل کنید اما این کار را نکردید، باز هم به شما تبریک می‌گویم؛ چون شما به مرحله‌ای از بلوغ فکری رسیده‌اید که می‌توانید اشتباهتان را پذیرفته و در جهت جبران آن و عملکردی بهتر قدم بردارید.

می‌بینید!

ما در این معادله به طرز جالبی حسرت را حذف کرده‌ایم. انسان ممکن الخطاست و همین خطاهاست که او را می‌سازد، مهم این است که متوجه اشتباهش شود و دوباره پا در مسیر غلط نگذارد، زیرا اشتباهی که دوباره تکرار شود، اشتباه نیست، انتخاب است.

اگر بخواهیم تا ابد به شماتت خود ادامه بدهیم و حسرت گذشته‌ای که رفته را بخوریم، اکنون و آینده‌ای که می‌تواند به بهترین شکل ممکن رقم بخورد، از بین برده و حسرت جدیدی را در آینده‌ی خود رقم زده‌ایم: حسرت «لذت نبردن».

خودمان را ببخشیم؛ اگر گذشته را روی دوشمان بگذاریم، قامتمان را خم می‌کند، پس چه بهتر که آن را زیر پایمان بگذاریم تا مارا بلند کند.

بعضی از حسرت ها راجع به موضوعاتی هستند که انسان دخالتی در آن‌ها نداشته، مثل قد، زیبایی، خانواده‌ای که در آن به دنیا آمده و...

اگر در گزینه قبل، حداقل اجازه‌ای برای حسرت خوردن داشتیم (که آن هم ناشی از عذاب وجدان درونی است)، اینجا همان حداقل هم وجود ندارد؛ چرا که

افسوس خوردن بابت اتفاقاتی که ما کوچکترین دخالتی در آنها نداشته‌ایم، حماقت محض و البته بخاطر نداشتن اعتماد به نفس کافی ما است؛ چرا که ما ارزش خود را آن‌طور که باید ندانسته و خود را ناکافی می‌دانیم. این نادیده گرفتن نعمت‌ها و مقایسه ظاهری با دیگران، باعث ایجاد حسرت شده و از پیشرفت ما جلوگیری خواهد کرد.

حسرت بعدی و آخرین حسرتی که در اینجا به آن می‌پردازیم، «حسرت آینده» است. قوانین قبلی برای از بین بردن حسرت برای این نوع صدق می‌کند ولی تفاوت اساسی آن با انواع قبلی، در تغییر است؛ مثلا کسی که حسرت می‌خورد «ای کاش زندگی بهتری داشتم»، می‌تواند برای عوض کردن آن تلاش کند و زندگی خود را به طور کامل تغییر دهد یا نزدیک‌ترین حالت به ایده‌آل مطلوب ذهنی‌اش را محقق سازد.

(هشدار: این توصیه یک شعار نیست، کافی است به درون خودتان رجوع کنید و آنگاه زمینه‌های تغییر در وجودتان را بیابید و جهت تبدیل شدن به مطلوب ذهنی‌تان -هرچند سخت- تلاش کنید.)

خلاصه اینکه حسرت در هیچ کجای زندگی ما جا ندارد!

اگر تلاش کردید و نشد، مدیون وجدان خود نیستید؛

اگر به قدر کافی تلاش نکردید، درسی که از آن گرفتید را فراموش نکنید؛

اگر موضوعی از حوزه اختیار شما خارج است، حسرت معنا ندارد؛

اگر قابل تغییر است، از هیچ تلاشی فروگذاری نکنید؛

اگر ثابت است، با بررسی جوانب مثبت آن، از موضوعی منفی و عذاب دهنده به موضوعی لذت بخش تبدیلش کنید.

به مرور زمان خواهید دید که حسرت دور ریختنی است نه خوردنی! :





سرتان به دور از سرطان

« نویسنده: طه‌ورا ملایحی



بارداری در زنان از عوامل اصلی بروز سرطان‌های زنانه است.

چطور از انواع سرطان پیشگیری کنیم؟

ورزش به خصوص اگر در طبیعت و در معرض نور آفتاب صورت گیرد، در کنار سایر عوامل زندگی سالم بیش‌ترین تأثیر را بر سلامت بدن دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که سرطان روده، مقعد، تخمدان، ریه و پروستات با ۴ ساعت ورزش در هفته می‌تواند به بیش از بیست درصد کاهش یابد. ریسک ابتلا به سرطان پانکراس، سینه، روده بزرگ و مرگ و میر ناشی از آن نیز با ورزش کاهش می‌یابد.

پیش بینی شده که با تغییر رژیم غذایی معمول که مبتنی بر مواد حیوانی است، به رژیم غذایی مبتنی بر مواد گیاهی به خصوص به صورت تازه و خام و همچنین خودداری کردن از مصرف غذاهای فرآوری مانند کنسروها، گوشت‌های نمک سود و بو داده، غذاهای مسموم، فست فود و سوسیس و کالباس، میزان سرطان‌های مختلف به حداقل نصف میزان امروزه کاهش خواهد یافت. جالب است بدانید در طبیعت، سرطان در حیوانات گوشتخوار، بیش از گیاه خواران و میوه خواران دیده می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهد کسانی که مصرف فیبر غذایی زیادی دارند، پنجاه درصد کمتر به سرطان روده بزرگ دچار می‌شوند و میزان ابتلای آنان به سرطان‌های دیگر نیز از سطح متوسط جامعه، پایین‌تر است. همچنین بعضی از رفتارها، اعم از داشتن شریک‌های جنسی متعدد، نداشتن توجه کافی به بهداشت ناحیه تناسلی و بی توجهی به عفونت‌ها و بیماری‌های زنانه، ریسک ابتلا به سرطان‌های زنان را افزایش می‌دهد که لازم است از آنها دوری کنیم.

منابع:

1.Vinay Kumar, Abul K. Abbas, Nelson Fausto, Nelson Fausto. Robbins & Cotran Pathologic Basis of Disease. chapter 7 ,7th edit

2.»Breast Cancer Treatment . NCI. 23 May 2014. Archived from the original on 5 July 2014. Retrieved 29 June 2014.

3.Kumar V, Abbas AK, Fausto N, Mitchell RN (2007). Robbins Basic Pathology ((8th ed.) ed.). Saunders Elsevier. pp. 721–718.

علائم این سرطان عبارتند از: ۱.درد زیر بغل و سینه که در طول سیکل قاعدگی تغییر نمی‌کند ۲.قرمزی پوست سینه مانند پوست پرتقال ۳.تشکیل جوش در اطراف نوک پستان‌ها ۴.ترشحات از نوک سینه گاهی حاوی خون ۵.تغییر در اندازه یا شکل سینه ۶.لایه برداری ۷.پوسته پوسته شدن پوست روی سینه یا نوک سینه ۸.توده یا تومور پستان

سرطان آندومتر (بافت رحم)

امروزه یکی از شایع‌ترین دلایل سرطان دهانه رحم در تمام جهان، شناخته HPV ویروس ایجاد کننده زگیل تناسلی است که تحت عنوان می‌شود. این ویروس در انواع مختلفی وجود دارد که همه‌ی آن‌ها منجر به سرطان دهانه رحم نمی‌شود، اما بعضی از انواع آن خطرناک هستند. در صورت ابتلا به نوع پرخطر این ویروس، فرد باید برای رد سرطان دهانه رحم تحت ارزیابی‌های دقیق و منظم قرار بگیرد.

برای این منظور باید معاینه دوره‌ای متخصص زنان و تست پاپ اسمیر به صورت سالیانه انجام شود. این تست با بررسی پاتولوژیک سلول‌های دهانه رحم می‌تواند بدخیمی را در مراحل اولیه تشخیص دهد. سرطان دهانه رحم با توجه به میزان نفوذ و پخش شدن در بافت، درجات مختلف و شیوه‌های درمانی متفاوتی دارد.

علائم سرطان رحم عبارتند از:

۱.خونریزی غیر طبیعی از واژن (معمول‌ترین نشانه) ۲.ترشحات واژن در هنگام اردار و یا رابطه جنسی ۳.درد لگن ۴.ادرار کم ۵.خون در ادرار یا مدفوع ۶.ریبوست یا اسهال ۷.حرکات روده تحریک پذیر

عامل سرطان چیست؟

به طور کلی باید گفت پنج عامل اساسی در بروز سرطان نقش دارد. اولین عامل، شیوه‌ی نادرست زندگی است که شامل رژیم غذایی نادرست و نداشتن فعالیت بدنی می‌شود. دومین عامل سیگار کشیدن و سپس بروز عفونت و بعد از آن عوامل شغلی قرار می‌گیرد.

از عوامل دیگر که در ایجاد سرطان نقش دارند، آلودگی‌های زیست محیطی از جمله مواد شیمیایی مختلف است که به شکل‌های متفاوت در بخش‌های مختلف زندگی روزمره ما نقش دارند.

انواع اشعه‌های رادیواکتیو، اشعه ایکس و کلیه اشعه‌هایی که باعث یونیزه کردن سلول‌ها می‌شوند، نیز در ایجاد سرطان نقش دارند که از دلایل اصلی سرطان می‌توان به شمار آورد.

همچنین باید توجه داشت که بالا رفتن سن ازدواج و کم شدن تعداد

۵.تعریق شبانه عر سطح کلسیم بالا در خون اکنون به توضیح مختصری درباره سرطان‌های شایع در زنان و تشابه‌های اختصاصی هر کدام از آن‌ها می‌پردازیم:

سرطان ریه

اعتیاد به سیگار از عوامل مؤثر در این بیماری است. هیچگونه شواهدی دال بر شدت مؤثر بودن غربالگری برای تشخیص سرطان ریه در دست نیست، ولی توصیه می‌شود در سن بالای پنجاه سال رادیوگرافی سالانه ریه انجام شود؛ به خصوص در موارد اعتیاد به سیگار و وجود علائم ریوی این مسئله بیشتر توصیه می‌شود.

از نشانه‌های سرطان ریه می‌توان به این علائم اشاره نمود: ۱.درد در سینه ۲.گرفتگی صدا یا صدای خش دار ۳.دشواری در تنفس و تنگی تنفس ۴.سرفه خونی یا مخاط خونی حتی در مقادیر کم ۵.عفونت‌های تنفسی مکرر و عود کننده مانند برونشیت و سینه پهلوی ۶.سرفه مزمنی که برای حداقل ۸ هفته ادامه داشته باشد.

سرطان پستان (سینه)

سرطان پستان ناشی از رشد خارج از قاعده‌ی سلول‌های غیرطبیعی در پستان است. در هر دو نوع تومورهای خوش خیم و بدخیم، رشد سریع و زیاد سلول‌ها وجود دارد. روند زیاد شدن سلول‌ها در تومورهای خوش خیم در مرحله‌ی مشخصی متوقف می‌شود. در تومورهای بدخیم این رشد به صورت غیر قابل مهار ادامه می‌یابد تا حدی که در صورت درمان نشدن، تمامی قسمت‌های بدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از کار می‌اندازد. شایع‌ترین نوع سرطان پستان، سرطان از منشأ مجاری شیری است. از آنجا که این نوع بافت بیشتر در یک چهارم بالایی و خارجی پستان وجود دارد، در حدود نیمی از سرطان‌های پستان در لبه فوقانی و خارجی آن یافت می‌شود.



شایع‌ترین سرطان‌ها در زنان کدامند؟

سرطان‌هایی مانند سرطان ریه و روده به طور شایع در زنان و مردان دیده می‌شود، اما هر کدام از این گروه‌ها با توجه به تفاوت‌های جسمی، سرطان‌های ویژه‌ی خود را نیز دارند. سرطان پستان، سرطان تخمدان، سرطان رحم و سرطان دهانه رحم سرطان‌هایی هستند که به طور خاص در زنان دیده می‌شوند. البته به ندرت ممکن است مردان نیز مبتلا به سرطان پستان شوند.

همانطور که گفته شد سرطان یک بیماری مربوط به کل بدن بوده و در نتیجه علامت‌های زیادی بین سرطان‌های مختلف مشترک است. این علائم عبارتند از: ۱.کاهش وزن ۲.تغییراتی در گوارش مانند احساس سیری مداوم ۳.تغییر اشتها و نفخ ۴.ضعف و خستگی بی‌دلیل

نیلوفر شادمهری متولد ۱۳۵۶ در تهران است. دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه هنر تهران گذرانده و پس از آن موفق به دریافت بورسیه دکترای طراحی صنعتی در فرانسه و در دانشگاه آنژه (Universite d'Angers) شد.

«خاطرات سفیر»، پاره‌ای از خاطرات وی در زمان تحصیل خود در کشور فرانسه است که با زبانی ساده و صمیمی نوشته شده.

وی بخشی از این خاطرات را همان سال‌ها در وبلاگی به نام سفیر منتشر کرد که با استقبال بسیاری روبرو شد. سال‌ها بعد این خاطرات به صورت کتاب و با همان نوع نگارش توسط انتشارات سوره مهر چاپ شد.

اقامت خانم شادمهری درفرانسه به عنوان یک بانوی مسلمان و محجبه با چالش‌های زیادی همراه است، از نپذیرفتن دانشگاه به علت نوع پوشش گرفته تا سر و کله زدن با مردمی که از اسلام و ایران فقط نامی شنیده اند:

«پایم که رسید به فرانسه، با اولین رفتارها و سوال‌هایی که درباره حجابم می‌شد و به خصوص درباره وضعیت و شرایط ایران، متوجه شدم آن‌جا کسی من را نمی‌بیند. آن کسی که آن‌ها می‌دیدند و با او سر صحبت را باز می‌کردند، یک مسلمان ایرانی بود؛ نه نیلوفر شادمهری... و من شدم «ایران». من باید پاسخگوی همه نقاط قوت و ضعف ایران می‌بودم. انگار من مسئول همه شرایط و وقایع بودم... من سفیرایران و حافظ منافع کشورم و مردمش بودم!»

دراین کتاب شاهد مباحثه‌ها و تقابل فرهنگ‌ها و اعتقادات هستیم. رویارویی نویسنده با شبهات و سوال‌های حل نشده‌ی مردم درباره اسلام و ایران بسیار خواندنی و قابل تأمل است.

در قسمتی از کتاب می‌خوانیم:

«- پس به چی معتقدید؟

آنتونی گفت: «آقای غوايه لاييك اند.»

غوايه گفت: «خير! من به لاييسم اعتقادی ندارم. من به هيچي اعتقاد ندارم. مثل شما هم نیازی ندارم به چیزی اعتقاد داشته باشم!»
گفتم: «شما هم اتفاقاً اعتقاداتی دارید... پس دو ساعته دارید از چی دفاع می‌کنید؟ حداقل عبارتی رو که گفتید قبول دارید؟ این که به هيچي اعتقاد ندارید؟»

«- آره این رو من گفتم.»

«- همین بی اعتقادی، اعتقاد شماست؛ می‌بینید توی چه تناقض بزرگی به سر می‌برید؟»
دانشجویی که خودکار به دهن اون طرف وایساده بود گفت: «ایشون غوايه غيسم معتقدند!»

توصیه: درطی خواندن این کتاب ممکن است بعضی از قسمت‌ها یا واکنش مردم فرانسه اغراق آمیز و غیر واقعی به نظر بیاید، بدین منظور دو نکته را در نظر داشته باشید:

۱.نسخه‌ی اولیه و وبلاگی «خاطرات سفیر» در سال ۱۳۸۵ و حدود ۱۵ سال پیش نوشته شده است. بی‌شک آن زمان شرایط و اوضاع اجتماعی، اعتقادی و همچنین دیدگاه مردم فرانسه و کشور خودمان با اکنون بسیار متفاوت بوده است.

۲.خانم شادمهری در مصاحبه‌ای با خبرگزاری دانشجو گفته‌اند: «برای بحث کردن با افراد نمی‌شود فرمول داد. اما این را بدانید بحث کردن با افراد در کشور ما به مراتب سخت‌تر از کشوری مثل فرانسه است، چون مردم ما پیش فرض در ذهن دارند، اما افرادی که من آنجا با آن‌ها وارد بحث می‌شدم اصلاً پیش فرضی نسبت به حرف‌های من نداشتند به خاطر همین راحت‌تر قبول می‌کردند.»

خانم شادمهری درحال حاضر استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر تهران هستند.



محصول سال ۲۰۱۷، با بازی گرم و صمیمی جولیا رابرتز، اوون ویلسون «(Wonder)شگفتی» و درخشش ستاره کوچک جیکوب ترمبلی، بی‌شک همانند نامش یکی از شگفتی‌های دوست داشتنی سینماست. این فیلم، روایت داستان پسرچه‌ای به نام «آگوست پولمن» یا همان «آگی» است که به دلیل تفاوت‌هایی که در اثر ابتلا به سندرم تریچر کالینز از بدو تولد در چهره‌اش وجود دارد، همیشه از اجتماع دور بوده است. این فیلم اقتباسی از رمانی با همین نام از «آر.جی. پالاسیو» نویسنده‌ی آمریکایی کودک و نوجوان است.

«شگفتی» فیلم شگفت‌انگیزی است؛ فیلم‌نامه خوش‌ساختی دارد؛ گریم فوق‌العاده چهره‌ی آگی که علی‌رغم سنگین بودن، محبت و عاطفه او را نشان می‌دهد. با بازی خوب بازیگرش، فیلم را نامزد اسکار کرد. بازی خوب همه بازیگران به خصوص جیکوب ترمبلی، جولیا رابرتز و اوون ویلسون باعث همراهی و همزاد پنداری هرچه بیشتر مخاطب با فیلم می‌شود. دیالوگ‌های فیلم‌نامه برخلاف کلیت آن، هوشمندانه نوشته شده است و گاهی جملاتی به یاد ماندنی در آن شنیده می‌شود.

در این فیلم شاهد فداکاری‌های زیادی از سوی خانواده آگی هستیم؛ خانواده‌ای با فرزندى دارای نوعی معلولیت. فرد معلول نیازمند توجه و کمک بیشتری نسبت به یک فرد عادى است و این کاملاً طبیعی است که در یک خانواده با وجود فرزندى مانند آگی، تمامی توجهات به سوى او باشد و همه‌ی خانواده در جهت حمایت او برخیزند.

آگی پولمن، پسرچه‌ای است که تا امروز برای داشتن صورتی عادى و شبیه به دیگران، مجبور به تحمل ۲۷ عمل جراحی شده ولی هنوز چهره‌اش نامتعارف است. درست است که آگی محوریت اصلی داستان را بر عهده دارد، اما در این فیلم خانواده‌ی آگی نیز نقش پررنگی ایفا میکنند. مادر او (جولیا رابرتز) زندگی‌اش را وقف پسرش کرده و مهرمادری‌اش اجازه نداده است که نسبت به او بی‌تفاوت باشد. مهم‌ترین اتفاقی که در دقیقه‌های ابتدایی فیلم متوجه آن می‌شویم، این است که آگی تا به حال به تدریس در خانه مشغول بوده، هرگز علم آموزی در فضای خارج خانه را تجربه نکرده و این مسئولیت سنگین به عهده‌ی مادر خانواده قرار گرفته است. مادر آگی با فداکاری و دلسوزی مسئولیتش را انجام می‌دهد و از هیچ تلاشی برای فرزند خود فروگذاری نمی‌کند.

داستان از جایی شروع می‌شود که مادر آگی تصمیم می‌گیرد آگی سال جدید تحصیلی را نه در فضای خانه، بلکه در فضای مدرسه و در کنار هم سن و سالانش آغاز کند؛ نظر او این است که آگی هر چه زمان بیشتری دور از اجتماع باشد، ورودش به جامعه برای خود او و همچنین خانواده سخت‌تر خواهد بود؛ مادر با این تفکر به این ایده پا فشاری می‌کند، درحالی که پدر مخالف است.

در ادامه فیلم متوجه می‌شویم که هنگام به دنیا آمدن آگی، مادر او فقط یک مرحله تا گرفتن مدرک هنر خود فاصله دارد؛ اما با تولد پسرش که دارای صورتی کاملاً نابهنجار است، زندگی‌اش را به نوعی برای پسرش وقف می‌کند و پسرش تنها اولویت زندگی‌اش می‌شود.

خواهر مهربان آگی که تنها ۴ سال از او بزرگ‌تر است، از کودکی مجبور به درک این شرایط خاص بوده و این موضوع که برادرش به توجه و کمک بیشتری احتیاج دارد، باعث شده او از دایره توجه خارج شود و با اینکه از این موضوع شکایت دارد، اما همچنان او را همه جانبه حمایت می‌کند. از نقش پدر خانواده نیز نباید غافل شد. او در حالی که مشکلات خودش را بعنوان مرد خانواده دارد، بنیان خانواده را از همه لحاظ حفظ می‌کند. بدون شک رفتار و برخورد خانواده‌ی آگی باعث قوی شدن او می‌شود. همان طور که انتظار می‌رود او در تلاش برای عادى به نظر آمدن و هم‌رنگ شدن با مدرسه و جامعه با مشکلات و بدرفتاری‌های زیادی مواجه می‌شود. اما خانواده‌ی او همیشه از او حمایت می‌کنند.

جوهره‌ی فیلم «شگفتی» را معلم آگی در جلسه اول کلاس درس برایشان روی تخته می‌نویسد: هنگام انتخاب بین درست گفتن و مهربان بودن، مهربانی را انتخاب کنید.

پیام «شگفتی» نیز برای مخاطبانش همین است: **مهربانی کنید.**

کاش باران بزند روی تن خسته می دشت
و بشوید همه می غصه و این غم هارا...

کاشکی دست نسیم
بزداید کرد محنت را از عمق وجود
کاشکی چلچله ها دست در دست بهار
به بند مرده که شادی دیگر بار اینجا است

گل شادی به زمین
گل شادی غرق در آینه ها،
گل شادی که سگفته است روی لب تو
کاش باران بزند...

خاک این تشنه دیار چند سال است به دل

حسرت باران دارد،

که بیارد شادی،

و بروید شادی،

به لب تک تکان...

سحر زهدی